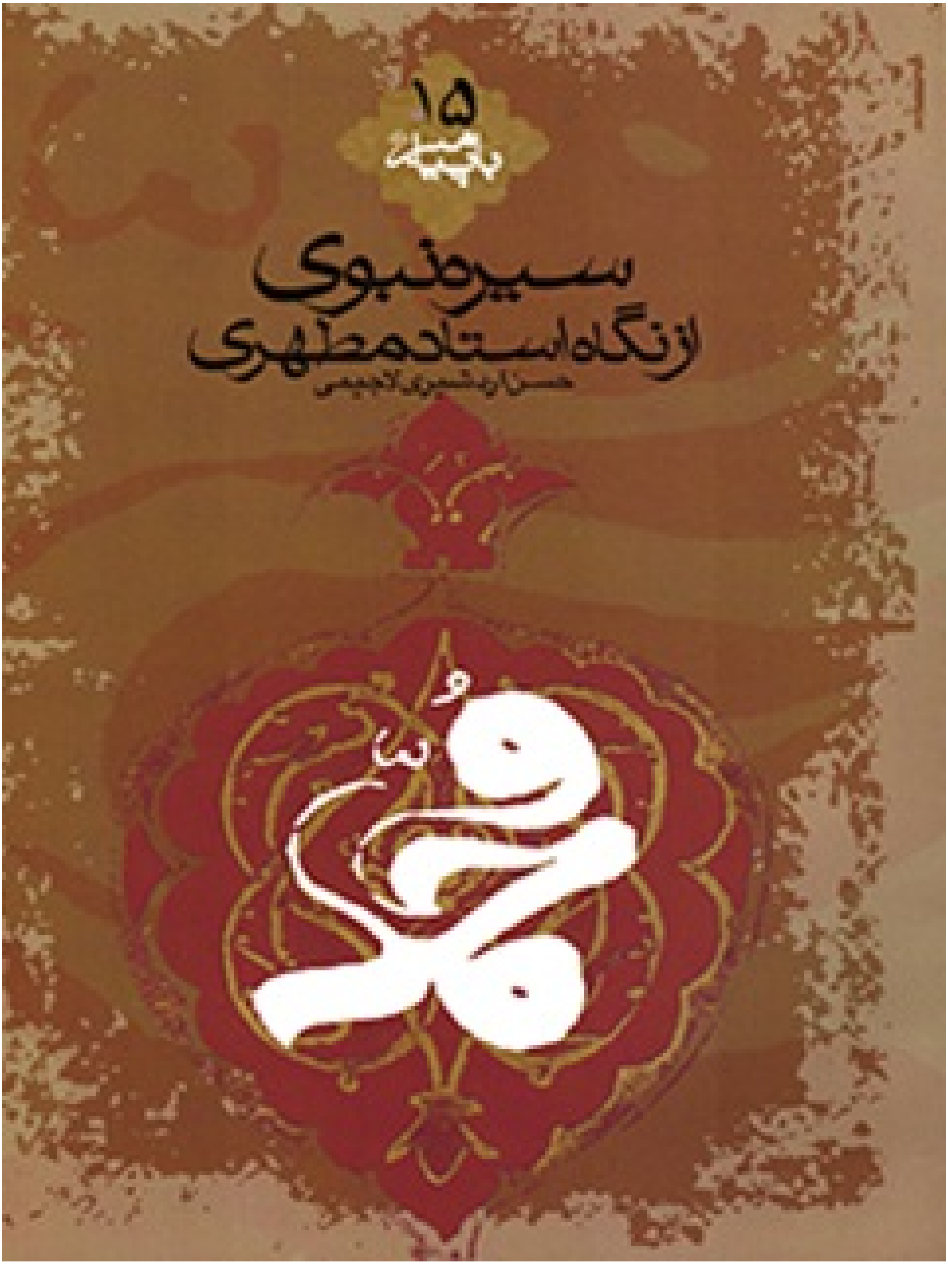

۱۵
سیره نبوی
از نگاه استاد مطهری
محمد

بسم الله الرحمن الرحیم

سیره نبوی از نگاه استاد مرتضی مطهری رحمه الله

نویسنده:

حسن اردشیری لاجیمی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سیره نبوی از نگاه استاد مرتضی مطهری رحمه الله

مشخصات کتاب

سیره نبوی از نگاه استاد مرتضی مطهری رحمه الله

کد: ۱۰۹۶

نویسنده: حسن اردشیری لاجیمی

ویراستار: محمدصادق دهقان

تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

چاپ: برهان

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۵

شمارگان:

بها: ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.ir

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰-۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

شابک: ۳-۴-۹۶۸۷۳-۹۶۴ISBN: ۹۶۴-۹۶۸۷۳-۴-۳\

ص:۱

دیباچه

دیباچه

سیره پیشوایان دین اسلام به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم یکی از منابع شناخت معارف اسلامی به شمار می رود. آنچه ما موظفیم از وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم استفاده کنیم هم در گفتار است و هم در رفتار، هم در قول است و هم در فعل، یعنی سخنان پیغمبر برای ما راهنما و سند است و باید از آن بهره بگیریم و همچنین فعل و رفتار پیغمبر(۱) همین طور که سخن پیغمبر معنا دارد و برای یک معنا ادا شده است، رفتارهای پیغمبر هم همه معنا و تفسیر دارد و باید در آنها تعمق کرد.(۲)

استاد مطهری در سخنی دیگر می فرماید:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مردی بود که درعمل سیره داشت و روش و اسلوب داشت. منطق داشت و ما مسلمانان موظفیم که سیره ایشان را بشناسیم و منطق عملی ایشان را کشف کنیم برای اینکه از آن منطق در عمل استفاده بکنیم.(۳)

و چه نیکوست که سیره رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را از منظر فرزانه ای بجوییم که حضرت امام رحمه الله به تمام آثارش بدون استثناء مهر تأیید نهادند. نگین حلقه فرزانگان، استاد مطهری، نور تابنده ای بود که به مخاطبان خود انوار یکتاپرستی می تابانید. استاد

۱- مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، ص ۴۰.

۲- همان، ص ۴۴.

۳- همان، ص ۶۴.

تجسم معارف اسلامی، علوم و فنون عقلی و نقلی، طراح بزرگ اصلاح جامعه اسلامی و مظهر کامل یک دانشمند برجسته ایران و اسلام بود. اندیشه ناب این نظریه پرداز بزرگ نظام اسلامی به زمان خاصی منحصر نیست، بلکه اندیشه های تابناک وی پاسخ گوی نیازهای انسان معاصر در جنبه های گوناگون اعتقادی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی است.

و اینک در سالی که جان زمان به زیور زیبای نام نبی مکرم آراسته شده بسیار پسندیده است که سیرت آن حضرت را از آثار ارزشمند شهید مطهری، دریابیم. از این رو، جناب آقای حسن اردشیری کوشیده اند تا با بررسی مکتوبات استاد، این هدیه گرانبها را در اختیار همکاران ارجمند قرار دهند، باشد که مورد استفاده آنان قرار گیرد.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص:۴

پیش گفتار

پیش گفتار

بی شک، یکی از عوامل مهم در شکل گیری شخصیت انسان، اثرپذیری از الگوهاست. از این رو، هر چه الگوها از کمالات و فضایل اخلاقی بیشتری برخوردار باشند، بهره مندی انسان ها نیز از فضایل بیشتر خواهد بود. دراین زمینه، پیامبران و امامان علیهم السلام به دلیل پیوندشان با کمال مطلق و وارستگی از دنیا، نقش مؤثری در رسیدن انسان به کمال و قرب الهی دارند. آنچه این هدف را برای انسان ممکن می سازد، به دست آوردن آگاهی و شناخت و پس از آن، پیروی از سیره و روش آن هدایت یافتگان در زندگی فردی و اجتماعی است.

آشنایی با سیره و روش زندگی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در عرصه فردی و اجتماعی اهمیت بسیار دارد؛ زیرا آن حضرت، خاتم پیامبران و آخرین سفیر الهی برای هدایت و راهنمایی مردم است. ازاین رو، آنچه از نیکی ها و فضایل در دیگر پیامبران باشد، در وجود مقدس آن حضرت جمع شده و به کمال رسیده است. افزون بر این، همان گونه که استاد مرتضی مطهری می گوید، تاریخ توانسته است رویدادهای زندگی ایشان را بیش از پیامبران گذشته ثبت کند، به گونه ای که از لحظه تولد تا هنگام رحلت آن پیامبر عظیم الشأن، به دست تاریخ نگاران و سیره نویسان نوشته شده است و از این جهت زندگی آن حضرت می تواند منبع مناسبی برای پیروی از سیره آن بزرگوار باشد.

در این مجموعه تلاش شده است نکات مربوط به سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از لابه لای آثار استاد فرزانه مرتضی مطهری، جمع آوری گردد و با تلخیص، گزینش و افزودن برخی عبارت ها در قلاب [ ]، مطلب به صورت منسجم به خوانندگان ارجمند

ص:۵

پیش کش شود.

این اثر، از پنج فصل تشکیل شده است ؛ بخش نخست به مسائل کلی در زمینه سیره نویسی و اهمیت پیروی از رفتار و گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می پردازد. فصل دوم، سیری کوتاه در تاریخ زندگی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم است. فصل های سوم و چهارم، روش و سیره پیامبر بزرگوار اسلام را در عرصه فردی و اجتماعی ترسیم می کند و فصل پنجم به برخی سفارش های اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آلهاشاره دارد.

فصل اول: کلیات

اشاره

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

۱. مفهوم شناسی سیره

۲. تفاوت شناخت سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با دیگر پیامبران

۳. اهمیت کلام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۴. اهمیت رفتار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۵. سبک شناسی در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۶. سیره نبوی و گسترش سریع اسلام

۱. مفهوم شناسی سیره

۱. مفهوم شناسی سیره

«تا لغت «سیره» را معنی نکنیم، نمی توانیم سیره پیغمبر را تفسیر کنیم. «سیره» در زبان عربی از ماده «سَیْر» است. «سَیْر»؛ یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن و «سِیره»؛ یعنی نوع راه رفتن. سِیرَهَ بر وزن فِعْلَه است و فِعْلَه در زبان عربی دلالت بر نوع می کند. مثلاً جَلْسَه؛ یعنی نشستن و جِلْسَه؛ یعنی سبک و نوع نشستن... سَیْر؛ یعنی رفتن، رفتار، ولی سِیْرَه؛ یعنی نوع و سبک رفتار... آنچه مهم است، شناختن سبک رفتار پیغمبر است. آنها که سیره نوشته اند، رفتار پیغمبر را نوشته اند.

این کتاب هایی که ما به نام «سِیْرَه» داریم، سَیْر است نه سِیْرَه. مثلاً سِیْرَه حَلَبِیَّه، سَیْر است نه سِیْرَه. اسمش سیره هست، ولی [در واقع] سَیْر است. رفتار پیغمبر نوشته شده است، نه سبک پیغمبر در رفتار، نه اسلوب رفتار پیغمبر، نه متد پیغمبر.(۱)

لغت «سِیْرَه» را شاید از قرن اول و دوم هجری، مسلمین به کار بردند، گو اینکه در عمل، [مورخان] ما از عهده [کار]خوب برنیامدند، ولی نعمتی بسیار عالی انتخاب کردند. شاید قدیمی ترین سیره ها را ابن اسحاق نوشته که بعد از او ابن هشام آن را به صورت یک کتاب درآورده است. می گویند ابن اسحاق شیعه بوده و در حدود نیمه دوم قرن هجری می زیسته است».(۲)

۱- مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا، ۱۳۸۰، چ ۲۳، صص ۴۸ و ۴۹.

۲- همان.

۲. تفاوت شناخت سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با دیگر پیامبران

۲. تفاوت شناخت سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با دیگر پیامبران

«یکی از منابع شناخت که یک مسلمان باید دید و بینش خود را از آن راه اصلاح و تکمیل کند، سیره وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

یک مقدمه کوچک یادآوری بکنم و آن اینکه یکی از نعمت های خدا برما مسلمین و یکی از افتخارات ما مسلمین نسبت به پیروان ادیان دیگر این است که از طرفی، قسمت بسیار زیادی از سخنان پیغمبر ما که شک نیست که سخن ایشان است؛ یعنی متواتر و مسلّم است ـ امروز در دست است ـ در صورتی که هیچ یک از ادیان دیگر نمی توانند چنین ادعایی بکنند که به صورت قطع بگویند فلان جمله، جمله ای است که از زبان مثلاً موسی علیه السلام یا عیسی علیه السلام یا یک پیامبر دیگر شنیده شده است. جمله های زیادی هست، ولی آن قدرها مسلّم و قطعی نیست، [ولی] ما سخنان متواتر از پیغمبر خودمان زیاد داریم.

از طرف دیگر، تاریخ پیغمبر ما تاریخ بسیار روشن و مستندی است. در این جهت هم [تاریخ دیگر پیامبران با تاریخ پیامبر ما قابل مقایسه نیست]. حتی دقایق و جزئیاتی از زندگی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت قطع و مسلّم امروز در دست است که درباره هیچ کس دیگر چنین نیست. از سال و ماه و حتی روز تولدش و حتی روز هفتم تولدش، دوران شیرخوارگی اش، دورانی که در صحرا زندگی کرده است، دوران قبل از بلوغش، مسافرت هایش به خارج عربستان، شغل هایی که قبل از نبوت داشته است، [سال] ازدواجش [و تعداد]فرزندان او و آن [فرزندانی] که قبل از خودش از دنیا رفته اند، در چه سنی از دنیا رفته اند و امثال اینها تا می رسد به دوران رسالت و بعثتش که اطلاعات دقیق تر می گردد؛ چون حادثه بزرگی می شود، [مانند:] اول کسی که به او ایمان آورد که بود؟ دومین و سومین فرد که بود؟ فلان کس در چه سالی ایمان آورد؟ چه سخنانی میان او و دیگران مبادله شد؟ چه کارهایی کرد؟ چه روشی داشت؟

[در مقابل، درباره حضرت عیسی علیه السلام] خود مسیحی ها از جنبه تاریخی به تاریخ میلادی [اعتقاد ندارند.] مثلاً می گویند از تاریخ میلاد حضرت مسیح ۱۹۷۵ سال گذشته است. [این] یک حرف قراردادی است، نه حقیقی. اگر ما می گوییم از هجرت پیغمبر ما

۱۳۹۵ سال قمری و ۱۳۵۴ سال شمسی گذشته است، مو، لای درزش نمی رود. اینکه از میلاد مسیح ۱۹۷۵ سال گذشته باشد، یک حرف قراردادی است و تاریخ آن را هیچ تأیید نمی کند. احتمال هست دویست یا سیصد سال قبل از این تاریخ بوده و احتمال می رود دویست یا سیصد سال بعد از این تاریخ بوده [باشد] و عده ای از مسیحی های جغرافیایی ــ نه [آن] مسیحی که ایمانی هم به مسیح داشته باشد ــ اساسا می گویند: آیا مسیحی در دنیا وجود داشته یا یک شخصیت افسانه ای است و او را ساخته اند؟ اصلاً در وجود مسیح شک می کنند. البته این حرف از نظر ما چرند است؛ [چون]قرآن [وجود مسیح را]تأیید کرده و ما از آن جهت که به قرآن ایمان داریم، در این مطلب شک نداریم. [همچنین اینکه حواریون]عیسی چه کسانی بودند؟ انجیل در چه تاریخی وچند صد سال بعد از عیسای مسیح به صورت کتاب در آمد؟ چند انجیل بود؟ اینها [هیچ کدام قطعی نیست].

برای ما مسلمین، گفتار و رفتار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آلهبه صورت دو منبع بسیار مسلّم و تا شعاع بسیار زیادی قطعی ــ نه فقط ظنّی قابل اعتماد ــ وجود دارد. ما موظفیم از وجود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله استفاده کنیم، هم در گفتار و هم در رفتار و هم در قول و هم در فعل؛ یعنی سخنان پیغمبر برای ما راهنما و سند است و باید از آن بهره بگیریم و همچنین فعل و رفتار پیغمبر».(۱)

۳. اهمیت کلام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۳. اهمیت کلام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

«در کلمات بزرگان [مهم] این است که افراد بتوانند نکات بسیار دقیقی را که در این کلمات گنجانده شده است، درک کنند، خصوصا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آلهدرباره سخنان خودش فرمود [و در عمل هم نشان داد که]: «اُعْطِیتُ جَوامِعَ الْکَلِمِ؛ خدا به من کلمات جامعه داده است.»(۲) یعنی خدا به من قدرتی داده است که با یک سخن کوچک، یک دنیا مطلب می توانم بگویم.

۱- همان، صص ۳۹ ــ ۴۲.

۲- شیخ طوسی، امالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ه . ق، ج ۲، صص ۹۸ و ۹۹.

سخنان پیغمبر را همه می شنیدند، ولی آیا همه می توانستند به عمق سخنان پیغمبر آنچنان که باید، برسند؟ ابدا، شاید صدی نود و نه شان هم نمی رسیدند. ببینید خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چگونه مطلب را پیش بینی می کند. جمله ای دارد که مفاد آن این است: سخنانی که از من می شنوید، ضبط و نگه داری کنید و به نسل های آینده تحویل بدهید و بسپارید. ای بسا نسل های آینده و خیلی دور معنی حرف مرا بهتر بفهمند از شما که امروز پای منبر من هستید. در آن حدیث معروفی که در کتب معتبر ما هست و از احادیثی است که شیعه وسنی روایت کرده اند و در کافی و تحف العقول و کتاب های دیگر هست، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نَضَّرَ اللهُ عَبْدا سَمِعَ مَقالَتِی فَوَعاها وَ بَلَغَها مَنْ لَمْ یَسْمَعْها؛ خدا خرم سازد چهره آن بنده ای را که سخن مرا بشنود و ضبط کند و به کسانی برساند که آنها از من نشنیده اند.» [سپس]این جمله را اضافه فرمود: «فَرُبَّ حامِلِ فِقْهٍ غَیْرِ فَقیهٍ وَ رُبَّ حامِلِ فِقْهٍ إِلی مَنْ هُوَ اَفْقَهُ مِنْهُ».(۱)

[در این جمله] خیلی نکته هست؛ یعنی اشاره ای است به آینده. «فقه»؛ یعنی فهم عمیق، ولی در اینجا مقصود جمله ای است که عمق داشته باشد. «فقه» با «فهم» فرقش این است که «فهم»، مطلق فهمیدن است و «فقه»، فهم عمیق را می گویند. وقتی که «فقه» به کلام اطلاق بشود؛ یعنی سخنی که عمق زیاد دارد. فرمود: بسا مردمی که حامل یک سخن عمیقند، ولی خودشان عمیق نیستند. جمله را همیشه نقل می کنند، ولی خودش نمی تواند به عمق آن پی ببرد. باز فرمود: بسا مردمی که جمله ای یا فقهی را حمل می کنند؛ یعنی جمله ای را که از من شنیده اند، حفظ دارند و فقیه هم هستند، ولی... برای کسی که از خود او فقیه تر است، نقل می کند؛ یعنی برای کسی که از اوعمیق تر است و عمق فکرش بیشتر است.

این است که می بینیم سخنان پیغمبر، در هر رشته ای، دقیقا قرن به قرن عمق بیشتری

۱- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، بی جا، دارالاسره، ۱۴۱۴ ه . ق، ج ۱، ص ۳۹۲.

(نمی گویم پیدا کرده) برای آن کشف شده است. (البته می دانید حساب اوصیای پیغمبر، ائمه اطهار جداست. کلمات آنها مثل کلمات پیغمبر است. راجع به افراد عادی دارم صحبت می کنم.) در قرن اول و دوم هرگز به اندازه قرن سوم نمی توانستند به عمق مطالب پیغمبر برسند و در قرن سوم به اندازه قرن چهارم و در قرن چهارم به اندازه قرن پنجم. تاریخ علوم اسلامی این امر را نشان می دهد.

اگر شما اخلاق را مطالعه کنید، فقه را مطالعه کنید، معارف و فلسفه را مطالعه کنید، عرفان را ملاحظه کنید، می بینید در هر قسمت که پیغمبر سخن گفته است، مفسرانی که در دوره های بعد آمده اند، واقعا بهتر توانسته اند به عمق کلام پیغمبر برسند. اعجاز پیغمبر در همین است.ما تنها اگر فقه خودمان را در نظر بگیریم، چنانچه یک نابغه هزار سال پیش را مثلاً در نظر بگیریم، شیخ صدوق و شیخ مفید و حتی شیخ طوسی را در فهم معانی [کلمات] پیغمبر در مسائل فقهی در نظر بگیریم و بعد بیاییم نهصد سال بعدش، شیخ مرتضی انصاری را در نظر بگیریم، می بینیم شیخ مرتضی در نهصد سال بعد از شیخ طوسی و شیخ مفید و شیخ صدوق بهتر می تواند سخن پیغمبر را تحلیل کند. آیا از این جهت است که شیخ مرتضی نبوغ بیشتری از شیخ طوسی داشته است؟ نه، علم زمان او وسعت بیشتری ازعلم زمان شیخ طوسی دارد. علم جلوتر رفته است و درنتیجه، این بهتر می تواند به عمق سخن پیغمبر برسد تا او که در هزار سال قبل بوده است. آینده هم همین طور است. صد سال و دویست سال دیگر افرادی پیدا خواهند شد که خیلی عمیق تر از شیخ انصاری سخنان پیغمبر را درک کنند».(1)

۴. اهمیت رفتار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۴. اهمیت رفتار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

«همان طور که سخن پیغمبر معنی دارد و برای یک معنی ادا شده است، رفتارهای پیغمبر هم همه معنی و تفسیر دارد و باید در آنها تعمق کرد. «لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ

ص:۱۱

۱- سیری در سیره نبوی، صص ۴۲ _ ۴۵.

أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللّهَ وَ الْيَوْمَ الْاخِرَ؛ به یقین، برای شما در اقتدا به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد.» مخصوصا با تعبیری که قرآن می گوید که در وجود پیغمبر، اسوه و تأسی است برای شما و وجود پیغمبر کانونی است که ما از آن کانون باید [روش زندگی را] استخراج کنیم. صرف اینکه یک نفر بیاید کلمات پیغمبر را روایت کند، [کافی نیست]. اینکه ما بیاییم تاریخ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را نقل کنیم که در فلان جا چنین کرد، کافی نیست. تفسیر و توجیه عمل پیغمبر مهم است. [باید دریافت چرا] در فلان جا پیغمبر این طور رفتار کرد و چه منظوری داشت؟ پس همین طور که گفتار پیغمبر نیاز به تعمق و تفسیر دارد، رفتار پیغمبر هم نیاز به تعمق و تفسیر دارد.

وقتی انسان تعمیق می کند، می بیند چه قدر عمیق است. همین طور که سخنان پیغمبر ما عمیق است، رفتار پیغمبر ما آن قدر عمیق است که از جزئی ترین کار پیغمبر می شود قوانین استخراج کرد. یک کار کوچک پیغمبر یک چراغ است، یک شعله است، یک نورافکن است برای انسان که تا مسافت های بسیار دور را نشان می دهد».(۱)

۵. سبک شناسی در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۵. سبک شناسی در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

«مسئله متد خیلی مهم است. مثلاً در باب شعر، آدمی که به سبک شعر [وارد] نباشد، می گوید شعر، شعر است و شعر که دیگر فرق نمی کند، ولی آدم وارد می فهمد که شعر سبک های مختلف دارد. شعر به سبک هندی داریم و شعر به سبک خراسانی. شعر مثلاً به سبک عرفان داریم و سبک های دیگر. در شعرشناسی آنچه مهم است، سبک شناسی است. حتی در نثر هم سبک شناسی هست و اختصاص به شعر ندارد. سبک شناسی غیر از شعرشناسی و غیر از نثرشناسی است. نثر را آن وقت انسان می تواند بشناسد که سبک نثرهای مختلف را به دست بیاورد و شعر را آن وقت می تواند بشناسد

ص:۱۲

۱- همان، صص ۴۵ _ ۴۷.

که سبک های مختلف در شعر را به دست بیاورد.

از اینها بالاتر، می آییم سراغ تفکرات. سبک یک عالم، استدلالی و قیاسی است؛ یعنی در همه مسائل از منطق ارسطویی پیروی می کند. اگر طب را در اختیار او قرار بدهی، طب را می خواهد با منطق ارسطویی به دست بیاورد. اگر فقه را هم به او بدهی، می خواهد با منطق ارسطویی استدلال کند. اگر ادبیات و نحو و صرف را هم در اختیارش قرار بدهی، منطق ارسطویی را در آن به کار می برد. سبکش این گونه است. یکی دیگر سبکش، تجربی است، مثل بسیاری از علمای جدید. می گویند فرق سبک ابوریحان بیرونی و سبک بوعلی سینا این است که سبک بوعلی سینا، منطقی ارسطویی است، ولی سبک ابوریحان بیشتر حسی و تجربی بوده است. با اینکه اینها معاصر هم و هر دو هم نابغه هستند، یک نفر سبکش، عقلی است و دیگری سبکش، نقلی. بعضی اصلاً سبک عقلی ندارند. در همه مسائل اعتمادشان فقط به منقولات است و غیر از منقولات، دیگر به هیچ چیز اعتماد ندارند. مثلاً مرحوم مجلسی اگر طب هم بخواهد بنویسد، می خواهد طبی بنویسد براساس منقولات. چون تکیه اش روی منقولات است، خیلی اهمیت هم نمی دهد به صحیح و [سقیمش] یا [دست کم] در کتاب هایش همه را جمع می کند. رفتارها نیز سبک های مختلف دارد. سیره شناسی؛ یعنی سبک شناسی [وجود]، یک کلیتی دارد. سلاطین عالم به طور کلی یک سبک و یک سیره و یک روش مخصوص به خود دارند با اختلافاتی که میان آنها هست. فلاسفه یک سبک مخصوص به خود دارند. ریاضت کش ها یک سبک مخصوص به خود دارند. پیغمبران به طور کلی یک سبک مخصوص به خود دارند و هر یک را که جدا در نظر بگیریم [،یک سبک مخصوص به خود دارد. مثلاً] پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هم یک سبک مخصوص به خود دارد.

در اینجا یک نکته دیگر را باید عرض کنم. اینکه عرض کردم در هنر، [شعر، تفکر و] عمل، سبک ها مختلف است، این برای آدم هایی است که سبک داشته باشند. اکثریت

مردم اصلاً سبک ندارند. خیلی افراد که شعر می گویند، اصلاً سبک ندارند و سبک سرشان نمی شود. خیلی از هنرمندها (شاید کوبیست ها این طور باشند) اساسا سبک سرشان نمی شود. خیلی از مردم در تفکرشان اصلاً سبک و منطق ندارند. یک دفعه به نقل استناد می کند و یک دفعه به عقل استناد می کند. یک دفعه حسی می شود و یک دفعه عقلی می شود. اینها [بی]منطق [هستند]. من به [بی]منطق ها کاری ندارم. در رفتار هم اکثریت قریب به اتفاق مردم سبک ندارند. اگر به ما بگویند سبکت را [در رفتار] بگو، سیره خودت را بیان کن، روشت را بیان کن، تو در حل مشکلات زندگی [چه روشی داری؟ پاسخی نداریم].

هر کسی برای خودش در زندگی هدف دارد. هدفش هر چه می خواهد باشد، یکی هدفش عالی است و یکی پست. یکی هدفش خداست و یکی دنیا. بالاخره انسان ها هدف دارند. بعضی افراد برای هدف خودشان اصلاً سبک ندارند. روش انتخاب نکرده اند و روش سرشان نمی شود، ولی [عده کمی] از مردم هستند که در راهی که می روند، سبک و روش دارند. [عده کمی] از مردم این جورند و [گرنه] اکثریت مردم، [بی]منطق، [بی]سبک و [بدون]روشند. به اصطلاح، هرج و مرج [بر اعمالشان حکم فرماست و]«همج رعاع» [هستند].

سیره پیغمبر؛ یعنی سبک پیغمبر. متدی که پیغمبر در عمل و در روش برای مقاصد خودش به کار می برد. بحث ما در مقاصد پیغمبر نیست. مقاصد پیغمبر عجالتا برای ما محرز است. بحث ما در سبک پیغمبر و در روشی است که پیغمبر برای هدف و مقصد خودش به کار می برد. مثلاً... روش تبلیغی پیغمبر چه روشی بود؟ سبک تبلیغی پیغمبر چه سبکی بود؟ پیغمبر در همان حال که مبلّغ بود و اسلام را تبلیغ می کرد، یک رهبر سیاسی برای جامعه خودش بود. از وقتی که در مدینه، جامعه و حکومت تشکیل داد، خودش رهبر جامعه بود. سبک و متد رهبری و مدیریت پیغمبر در جامعه چه متدی بود؟ پیغمبر در همان حال قاضی بود و میان مردم قضاوت می کرد. سبک قضاوتش چه

سبکی بود؟ پیغمبر مثل همه مردم دیگر زندگی خانوادگی داشت، زنان متعدد داشت [و] فرزندانی داشت. سبک پیغمبر در زن داری چگونه بود؟ سبک پیغمبر در معاشرت با اصحاب و یاران و به اصطلاح، مریدها چگونه بود؟ پیغمبر دشمنان سرسختی داشت. سبک و روش پیغمبر در رفتار با دشمنان چه بود؟ و ده ها سبک دیگر در قسمت های مختلف دیگر که اینها باید روشن شود».(۱)

۶. سیره نبوی و گسترش سریع اسلام

۶. سیره نبوی و گسترش سریع اسلام

«مسئله گسترش سریع اسلام یکی از مسائل مهم تاریخی جهان است که درباره علل آن بحث و گفت وگو می شود. البته مسیحیت و تا اندازه ای دین بودا هم از ادیانی هستند که در جهان گسترش یافته اند. مخصوصا مسیحیت که مهد و سرزمینش، بیت المقدس است، ولی در غرب جهان بیش از شرق جهان گسترش یافته است. دین بودا هم دینی است که ظهورش در هند بوده است. بودا در هند ظهور کرد، ولی گسترش دین او بیشتر در خارج هند مثلاً در ژاپن و چین است و البته در خود هند هم پیروانی دارد. دین یهود، دینی است قومی و نژادی، محدود و از یک قوم و نژاد خارج نشده است. دین زردشت هم تقریبا دینی است محلی که در داخل ایران ظهور کرد و حتی نتوانست همه مردم ایران را اقناع کند و به هرحال پا از ایران بیرون نگذاشت.

اسلام از آن جهت که از سرزمین [خود] خارج شد و افق های دیگری را گشود، مانند مسیحیت است. اسلام در جزیره العرب ظهور کرد و امروز در آسیا و آفریقا، اروپا و امریکا و در میان نژادهای مختلف دین پیروانی دارد. حتی عدد مسلمین گو اینکه مسیحی ها کوشش می کنند کمتر از آنچه هست، نشان بدهند، ولی طبق تحقیقی که در این زمینه به عمل آمده است، شاید از عدد مسیحیان بیشتر باشد و کمتر نباشد.

در اسلام یک خصوصیتی از نظر گسترش اسلام هست که در مسیحیت نیست و آن

۱- همان، صص ۴۹ _ ۵۴.

سرعت گسترش اسلام است. مسیحیت خیلی کند پیشروی کرده است؛ ولی اسلام فوق العاده سریع پیشروی کرده است؛ چه در سرزمین عربستان و چه در خارج عربستان، چه در آسیا، چه در آفریقا و چه در جاهای دیگر.

راجع به علل پیشرفت سریع اسلام، ما به تناسب بحث خودمان که بحث سیره نبوی است، سخن می گوییم. قرآن این مطلب را توضیح داده است و تاریخ هم همین مطلب را به وضوح تأیید می کند که یکی از آن علل و عوامل، «سیره نبوی» و روش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ یعنی خلق و خو و رفتار و طرز دعوت و تبلیغ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است. البته علل دیگری هم در کار است، مانند خود قرآن که معجزه پیغمبر است. بدون شک، زیبایی، عمق، شورانگیزی و جاذبه قرآن، عامل اول است. عامل اول برای نفوذ و توسعه اسلام در هر جا خود قرآن و محتوای قرآن است، ولی از قرآن که صرف نظر کنیم، شخصیت،... خلق و خو،... سیره رفتار،... نوع رهبری و مدیریت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عامل دوم نفوذ و توسعه اسلام است و حتی بعد از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم تاریخ زندگی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ یعنی سیره او که بعد در تاریخ نقل شده است، خود این سیره تاریخی عامل بزرگی برای پیشرفت اسلام [بوده است]. آیه ای در (قرآن کریم) می فرماید: «فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللّه ِلِنْتَ لَهُمْ.» (آل عمران: ۱۵۹) خدا به پیغمبرش خطاب می کند: ای پیامبر گرامی!...، در پرتو لطف خدا، تو نسبت به مسلمین، اخلاق لیّن و نرم و بسیار ملایمی داری. نرمش داری، ملایم هستی. روحیه تو روحیه ای است که با مسلمین همیشه در حال ملایمت و حلم و بردباری و حسن خلق و حسن رفتار و تحمل و عفو و امثال اینها هستی. «وَ لَوْ كُنْتَ فَظا غَليظَ الْقَلْبِ لانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ». (آل عمران: ۱۵۹) اگر این خلق و خوی تو نبود و اگر به جای این اخلاق نرم و ملایم، اخلاق خشن و درشتی داشتی، مسلمانان از دور تو پراکنده می شدند. یعنی این اخلاق تو عاملی برای جذب مسلمین [است]. این خودش نشان می دهد که [یکی از]شرایط رهبر، مدیر و آن که مردم را به اسلام دعوت می کند و می خواند،... این است که در

اخلاق شخصی و فردی، نرم و ملایم باشد».(۱)

فصل دوم: زندگی نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

اشاره

فصل دوم: زندگی نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

زیر فصل ها

۱. تولد حضرت محمد صلی الله علیه و آله

۲. سفرهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله

۳. پیشه های حضرت محمد صلی الله علیه و آله

۴. پیشینه حضرت محمد صلی الله علیه و آله

۵. ازدواج با خدیجه علیهاالسلام

۶. دوره خلوت با خدا

۷. تحصیلات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۱. تولد حضرت محمد صلی الله علیه و آله

۱. تولد حضرت محمد صلی الله علیه و آله

«ولادت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به اتفاق شیعه و سنی در ماه ربیع الاول است. اهل تسنن بیشتر روز دوازدهم و شیعه بیشتر روز هفدهم را [روز تولد حضرت می داند] به استثنای شیخ کلینی صاحب کتاب کافی که ایشان هم روز دوازدهم را روز ولادت می داند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در فصل بهار متولد شده است. در أَلسِّیْرَهُ الْحَلَبِیَّه می نویسد: «وُلِدَ فِی فَصْلِ الرَّبِیعِ؛ در فصل بهار به دنیا آمد.» بعضی از دانشمندان امروز حساب کرده اند تا ببینند روز ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با چه روزی از ایام ماه های شمسی منطبق می شود. به این نتیجه رسیده اند که دوازدهم ربیع آن سال مطابق می شود با بیستم آوریل و بیستم آوریل مطابق است با سی و یکم فروردین. قهرا هفدهم ربیع مطابق می شود با پنجم اردی بهشت. پس قدر مسلّم این است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در فصل بهار به دنیا آمده است. حال یا سی و یکم فروردین یا پنجم اردی بهشت.

در چه روزی از ایام هفته به دنیا آمده است؟ شیعه معتقد است که در روز جمعه به دنیا آمده اند. اهل تسنن بیشتر گفته اند در

روز دوشـنبه، در چه ساعتی از شـبانه روز به دنیا آمـده انـد؟ شاید اتفاق نظر باشد که بعد از طلوع فجر به دنیا آمده اند، در بین الطلوعین.

ص:۱۷

۱- همان، صص ۲۳۳_۲۳۷.

تاریخچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله تاریخچه عجیبی است. پدر بزرگوارشان، عبدالله بن عبدالمطلب است. عبدالله جوانی بود که در همه مکه می درخشید. جوانی بود بسیار زیبا، بسیار رشید، بسیار مؤدب و بسیار معقول که دختران مکه آرزوی همسری او را داشتند.

او با مخدره آمنه دختر وهب که از فامیل نزدیک آنها به شمار می آید، ازدواج می کند. در حدود چهل روز بیشتر از زفافش نمی گذرد که به عزم مسافرت به شام و سوریه از مکه خارج می شود و ظاهرا سفر، سفر بازرگانی بوده است. در برگشتن به مدینه می آید که خویشاوندان مادر او آنجا بودند و در [همان جا]وفات می کند. عبدالله وقتی وفات می کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هنوز در رحم مادر است. محمد صلی الله علیه و آله یتیم به دنیا می آید... به رسم آن وقت عرب، برای تربیت کودک لازم می دانستند که بچه را به «مُرْضِعَه» بدهند تا به بادیه ببرد و در آنجا به او شیر بدهد.

حلیمه سعدیه (حلیمه، زنی از قبیله بنی سعد) از بادیه به مدینه می آید که آن هم داستان مفصلی دارد. این طفل نصیب او می شود. خود حلیمه و شوهرش داستان ها نقل می کنند که از روزی که این کودک پا به خانه ما گذاشت، گویی برکت از زمین و آسمان بر خانه ما می بارید.

این کودک تا چهار سالگی، دور از مادر و دور از جد و خویشاوندان و دور از شهر مکه، در بادیه میان بادیه نشینان و پیش دایه زندگی می کند. [در] چهار سالگی او را از دایه می گیرند. [و به] مادر مهربان [می سپارند]. حال شما آمنه را در نظر بگیرید: زنی که شوهری محبوب و به اصطلاح شوهر ایده آلی داشته است به نام عبدالله که آن شبی که با او ازدواج می کند، به همه دختران مکه افتخار می کند که این افتخار بزرگ نصیب من شده است، هنوز بچه در رحمش است که این شوهر را از دست می دهد. برای زنی که علاقه [فراوان] به شوهر خود دارد، بدیهی است که بچه برای او یک یادگار بسیار بزرگ [شمرده می شود]مخصوصا اگر این بچه، پسر باشد. آمنه تمام آرزوهای خود در

عبدالله را [در]این کودک خردسال می بیند.

جناب عبدالمطلب، پدر بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله علاوه بر آمنه، متکفل این کودک کوچک هم هست. قوم و خویش های آمنه در مدینه بودند. آمنه از عبدالمطلب اجازه می گیرد که سفری برای دیدار خویشاوندانش به مدینه برود و این کودک را هم با خودش ببرد. همراه کنیزی که داشت، به نام ام ایمن با قافله حرکت می کند و به مدینه می رود و دیدار دوستان را انجام می دهد. (سفری که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در کودکی کرده، همین سفر است که در پنج سالگی از مکه به مدینه رفته است.)

[پس از پایان سفر،] محمد صلی الله علیه و آله با مادر و کنیز مادر برمی گردد. در بین راه مکه ومدینه، در منزلی به نام ابواء که الان هم هست، مادر او مریض می شود. به تدریج ناتوان می گردد و قدرت حرکت را از دست می دهد و در همان جا وفات می کند. این کودک خردسال، مرگ مادر را در خلال مسافرت، به چشم می بیند. مادر را در همان جا دفن می کنند و همراه ام ایمن به مکه برمی گردد. این کنیز بسیار بسیار با وفا که بعدها زن آزاد شده ای بود، تا آخر عمر خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را از دست نداد. آن روایت معروف را حضرت زینب از همین ام ایمن روایت می کند و در خانه اهل بیت پیامبر، پیرزن مجلله ای بود.

تقریبا پنجاه سال بعد از این قضیه، حدود سال سوم هجرت بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از سفرها [به] ابواء [رسید]... اصحاب دیدند پیغمبر بدون اینکه با کسی حرف بزند، به طرفی روانه شد. بعضی خدمتش رفتند تا ببیند کجا می رود. دیدند در نقطه ای نشست و شروع کرد به خواندن دعا و حمد و قل هوالله و دیدند به تأمل عمیقی فرو رفت و به همان نقطه زمین توجه خاصی دارد. کم کم اشک های نازنینش از گوشه چشمانش جاری شد. پرسیدند: یا رسول الله! چرا می گریید؟ فرمود: اینجا قبر مادر من است. پنجاه سال پیش من مادرم را در اینجا دفن کردم.

عبدالمطلب [پس از مرگ آمنه] این کودک را فوق العاده عزیز می داشت و به

فرزنـدانش می گفت کـه او بـا دیگران خیلی فرق دارد. او از طرف خـدا آینـده ای دارد و شـما نمی دانیـد. [هنگـام مرگ عبـدالمطلب،] ابوطالب _ که پسر ارشـد و بزرگ تر و شـریف تر از همه فرزنـدان باقی مانده اش بود _ دید پدرش اضـطراب دارد. عبـدالمطلب خطـاب به ابوطالب گفت: من هیـچ نگرانی از مردن نـدارم، جز یک چیز و آن سـرنوشت این کودک است. این کودک را به چه کسـی بسپارم؟ آیا تو از ناحیه من تعهد می کنی که کفالت او را به عهده بگیری؟ عرض کرد: بله. بعد از آن، جناب ابوطالب، پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه السلام، متکفل بزرگ کردن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود».(۱)

۲. سفرهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله

۲. سفرهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله

«رسول اکرم صـلی الله علیه و آله [در مـدت حیـات] فقط دو مسافرت [به خارج از عربسـتان] کرده است که هر دو قبل از دوره رسـالت و به سوریه بوده است. یـک سـفر در دوازده سالگی همراه عمویش، ابوطالب و سـفر دیگر در بیست و پنـج سالگی به عنوان عامل تجارت برای زنی بیوه به نام خدیجه که از خودش پانزده سال بزرگ تر بود و بعدها با او ازدواج کرد.

البته بعـد از رسـالت، در داخل عربسـتان مسافرت هایی کرده انـد. مثلاً به طائف و به خیبر [رفته انـد] که شـصت فرسـخ تا مکه فاصـله دارد و در شـمال مکه است. [همچنین] به تبوک [رفته انـد] که تقریبا در مرز سوریه است و صـد فرسـخ تا مدینه فاصـله دارد، ولی در ایام رسالت از جزیره العرب خارج نشده اند».(۲)

۳. پیشه های حضرت محمد صلی الله علیه و آله

۳. پیشه های حضرت محمد صلی الله علیه و آله

«[پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله] جز شبانی و بازرگانی، شغل و کار دیگری [نداشته اند]. بسیاری از پیغمبران در دوران قبل از رسالتشان شبانی می کرده اند، (حالا این چه راز

۱- همان، صص ۲۶۵_۲۶۹.

۲- همان، ص ۲۶۹.

الهی دارد که ما درست نمی دانیم). همچنان که موسی شبانی کرده است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم قدر مسلّم این است که شبانی کرده است. گوسفندانی را با خودش به صحرا می برده... و می چرانیده و برمی گشته است. بازرگانی هم کرده است. با اینکه سفر اولی بود که خودش به بازرگانی می رفت (فقط یک سفر در دوازده سالگی همراه عمویش رفته بود)، آن سفر را با چنان مهارتی انجام داد که موجب تعجب همگان شد».(۱)

۴. پیشینه حضرت محمد صلی الله علیه و آله

۴. پیشینه حضرت محمد صلی الله علیه و آله

«در میان همه پیغمبران جهان، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یگانه پیغمبری است که تاریخ کاملاً مشخصی دارد. یکی از سوابق بسیار مشخص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این است که اُمّی بود؛ یعنی مکتب نرفته و درس نخوانده بود که در قرآن هم از این نکته یاد شده است. اکثر مردم آن منطقه در آن زمان امّی بودند. یکی دیگر این است که درهمه آن چهل سال قبل از بعثت، در آن محیط که فقط و فقط محیط بت پرستی بود، هرگز بتی را سجده نکرد. این یکی از مشخصات ایشان است و اگر یک بار کوچک ترین تواضعی در مقابل بتی کرده بود، در دوره ای که با بت ها مبارزه می کرد، به او می گفتند: تو خودت بودی که یک روز آمدی اینجا مقابل لات و هُبل تواضع کردی. نه تنها بتی را سجده نکرد، بلکه در تمام دوران کودکی و جوانی، در مکه که شهر لهو و لعب بود، به این امور آلوده نشد.

مکه دو خصوصیت داشت: یکی اینکه مرکز بت پرستی عربستان بود و دیگر اینکه مرکز تجارت و بازرگانی بود. سرمایه داران عرب و برده داران عرب در مکه بودند. اینها برده ها و کنیزها را خرید و فروش می کردند. درنتیجه، مرکز عیش و نوش اعیان و اشراف هم همین شهر بود. انواع لهو و لعب ها، شراب خواری ها، نواختنی ها و

رقاصی ها

۱- همان، صص ۲۶۹ و ۲۷۰.

[دایر بود].

خانه های مکه در دو قسمت بالاـ و پایین شهر بود. بالاها را اعیان و اشراف می نشستند و پایین ها را غیر اعیان و اشراف. درخانه های اعیان و اشراف همیشه صدای تار و تنبور و بزن و بکوب و بنوش بلند بود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درتمام عمرش هرگز در هیچ مجلسی از این مجالس دایر مکه شرکت نکرد. در دوران قبل از رسالت، [او را «محمد امین» می خواندند]. به صداقت و امانت و عقل و فطانت معروف و مشهور بود. به صداقت و امانتش اعتماد داشتند، به طوری که در زمان رسالت وقتی که فرمود: «آیا شما تاکنون از من سخن خلافی شنیده اید؟»، همه گفتند: ابدا، ما تو را به صدق و امانت می شناسیم.

... یکی از جریان های نشان دهنده عقل و فطانت ایشان این است که وقتی خانه خدا را خراب کردند، (دیوارهای آن را برداشتند) تا دو مرتبه بسازند، حجرالاسود را نیز برداشتند. هنگامی که می خواستند دوباره آن را نصب کنند، این قبیله می گفت من باید نصب کنم، آن قبیله می گفت من باید نصب کنم. [نزدیک] بود که زد و خورد شدیدی روی دهد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آلهآمد قضیه را به شکل خیلی ساده ای حل کرد».(۱)

۵. ازدواج با خدیجه علیهاالسلام

۵. ازدواج با خدیجه علیهاالسلام

«در بیست و پنج سالگی، خدیجه از او خواستگاری می کند. البته مرد باید خواستگاری کند، ولی این زن شیفته خلق و خو و معنویت و زیبایی حضرت رسول است. خودش افرادی را تحریک می کند که این جوان را وادار کنید که بیاید از من خواستگاری کند. می آیند [و با محمد صلی الله علیه و آلهدر میان می گذارند. او] می فرماید: آخر من چیزی ندارم. به او می گویند خدیجه ای که تو می گویی اشراف و اعیان و رجال و شخصیت ها از او خواستگاری کرده اند و

۱- همان، صص ۲۷۰ _ ۲۷۴.

حاضر [به ازدواج با آنها] نشده است، خودش [مایل به ازدواج با توست]».(۱)

۶. دوره خلوت با خدا

۶. دوره خلوت با خدا

«عجیب این است که حالاـ که همسر یک زن بازرگان و ثروتمند شده است، دیگر دنبال کار بازرگانی نمی رود. تازه دوره وحدت؛ یعنی دوره انزوا،... خلوت،... تحنّف و... عبادتش شروع می شد. آن حالت نهایی؛ یعنی آن فاصله روحی که او با قوم خودش پیدا کرده است، روز به روز زیادتر می شود. دیگر این مکه و اجتماع مکه، روحش را می خورد. حرکت می کند و تنها در کوه های اطراف مکه راه می رود. تفکر و تدبر می کند. خدا می داند که چه عالمی دارد. ما که نمی توانیم بفهمیم. در [این شرایط]غیر از علی علیه السلام، کس دیگر همراه و مصاحب او نیست.

ماه رمضان که می شود، در یکی از همین کوه های اطراف مکه به نام کوه حرا که بعد از آن دوره، آن را جبل النور (کوه نور) نامیدند، خلوت می گزینند. حتی از خدیجه هم دوری می گزینند. یک توشه خیلی مختصر، آبی، نانی با خودش برمی دارد و به کوه حرا می رود. ظاهرا خدیجه هر چند روز یک [بار] کسی را می فرستاد تا مقداری آب و نان برایش ببرد. تمام این ماه را به تنهایی در خلوت می گذراند.(۲) گاهی فقط علی علیه السلام درآنجا حضور داشت؛ چون می فرماید: «وَ لَقَدْ جاوَرْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله بِحَراءَ حِینَ نُزُولِ الْوَحْیِ؛ آن ساعتی که وحی نزول پیدا کرد، من آنجا بودم».

از آن کوه پایین نمی آمد و در آنجا خدای خودش را عبادت می کرد. اینکه چگونه تفکر می کرد و چگونه به خدای خودش عشق می ورزید و چه عوالمی را در آنجا طی می کرد، برای ما قابل تصور نیست. علی علیه السلامدر آن وقت حداکثر دوازده ساله بود. در آن ساعتی که بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی نازل می شود، او آنجا حاضر است. پیغمبر

۱- همان، ۲۷۴.

۲- همان، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

یک عالم دیگری را دارد طی می کند. هزارها مثل ما اگر در آنجا می بودند، چیزی را در اطراف خود احساس نمی کردند، ولی علی علیه السلام دگرگونی هایی را احساس می کند. قسمت های زیادی از عوالم پیغمبر را درک می کرده است؛ چون می گوید: «وَلَقَدْ سَمِعْتُ رِنَّةَ الشَّیْطانِ حِینَ نُزُولِ الْوَحْیِ؛ من صدای ناله شیطان را هنگام نزول وحی شنیدم».

مثل شاگرد معنوی که حالات روحی خودش را به استادش عرضه می دارد، به پیغمبر عرض کرد: یا رسول الله! آن ساعتی که وحی بر شما نازل می شد، من صدای ناله این ملعون را شنیدم. فرمود: «إِنَّکَ تَسْمَعُ ما اَسْمَعُ وَتَری ماأَری إِلاّ أَنَّکَ لَسْتَ بِنَبِیٍّ؛ [بله علی جان! شاگرد من!] تو آنچه را من می شنوم، می شنوی و آنچه را من می بینم، می بینی، ولی تو پیغمبر نیستی».(۱)

۷. تحصیلات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۷. تحصیلات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

«یکی از نکات روشن زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله این است که درس ناخوانده و مکتب نادیده بوده است. نزد هیچ معلمی نیاموخته و با هیچ نوشته و دفتر و کتابی آشنا نبوده است. احدی از مورخان، مسلمان یا غیر مسلمان، مدعی نشده است که آن حضرت در دوران کودکی یا جوانی چه رسد به دوران کهولت و پیری که دوره رسالت است، نزد کسی خواندن یا نوشتن آموخته است و همچنین احدی ادعا نکرده و موردی را نشان نداده است که آن حضرت قبل از دوران رسالت یک سطر خوانده یا یک کلمه نوشته است.

مردم عرب، بالاخص عرب حجاز، در آن عصر و عهد به طور کلی مردمی بی سواد بودند. افرادی از آنها که می توانستند بخوانند و بنویسند، انگشت شمار و انگشت نما بودند. عادتا ممکن نیست که شخصی در آن محیط، این فن را بیاموزد و در میان مردم به این صفت معروف نشود.

۱- همان، ص ۲۷۷.

چنان که می دانیم، مخالفان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن تاریخ، او را به اخذ مطالب از افواه دیگران متهم کردند، ولی به این جهت متهم نکردند که چون باسواد است و خواندن و نوشتن می داند، کتاب هایی نزد خود دارد و مطالبی که می آورد از آن کتاب ها استفاده کرده است. اگر پیغمبر کوچک ترین آشنایی با خواندن و نوشتن می داشت، قطعا مورد این اتهام واقع می شد».(۱)

فصل سوم: سیره فردی رسول اکرم صلی الله علیه و آله

اشاره

فصل سوم: سیره فردی رسول اکرم صلی الله علیه و آله

زیر فصل ها

۱. خلوص نیت

۲. امانت داری

۳. پاکیزگی و خوش بویی

۴. عبادت

۵. ساده زیستی و پرهیز از تکلف

۶. اراده و استقامت

۷. گذشت در مسائل شخصی و انعطاف پذیری در برابر قانون

۸ مهربانی با افراد خانواده

۱. خلوص نیت

۱. خلوص نیت

«پیامبران به حکم اینکه تکیه گاه خدایی دارند و هرگز از یاد نمی برند که رسالتی از طرف خداوند بر عهده آنها گذاشته شده است و کار او را انجام می دهند، در کار خود نهایت خلوص را دارند؛ یعنی هیچ منظوری و هیچ هدفی جز هدایت بشر [ندارند] و از مردم [برای انجام رسالت خود] «اجر» نمی خواهند.

قرآن کریم در سوره الشعراء به طور خلاصه گفتار بسیاری از پیامبران را در مواجهه با قومشان نقل کرده است. البته هر

پیغمبری به [تناسب] مشکلاتی که در راه خویش می دید، یک نوع پیام برای قوم خود داشته است، ولی یکی از مطالبی که در پیام همه پیامبران تکرار شده، این است که: «من اجر و مزدی از شما نمی خواهم.» خلوص و بی نظری یکی از مشخصات پیامبری است و به همین جهت، پیام پیامبران همواره با یک «قاطعیت» بی نظیر همراه است.

پیامبران به حکم اینکه خود را «مبعوث» احساس می کنند و در رسالت خویش و ضرورت آن و ثمربخشی آن

ص:۲۵

۱- مرتضی مطهری، پیامبر امّی، تهران، صدرا، ۱۳۸۵، چ۱۸، ص ۱۰۹.

کوچک ترین تردیدی ندارند، پیام خویش را با چنان «قاطعیتی» تبلیغ و از آن دفاع می کنند که مانندی برای آن نتوان یافت.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال های اول بعثت که عده مسلمانان شاید از شمار انگشتان دو دست تجاوز نمی کرد، در جلسه ای که تاریخ آن را به نام «یوم الانذار» ضبط کرده است، بزرگان بنی هاشم را گرد آورد و رسالت خویش را به آنان ابلاغ فرمود. [ایشان] با صراحت و قاطعیت اعلام کرد که دین من جهان گیر خواهد شد و سعادت شما در پیروی و قبول دعوت من است. این سخن چنان سنگین و باور نکردنی آمد که جمعیت با تعجب به یکدیگر نگاه کردند و جوابی نداده، متفرق شدند.

هنگامی که ابوطالب، عموی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، پیام قریش را ــ مبنی بر اینکه حاضریم او را به پادشاهی برگزینیم، زیباترین دختران خود را به زنی به او بدهیم و او را ثروتمندترین فرد خود گردانیم به شرط اینکه از سخنان خود دست بردارد ــ به آن حضرت ابلاغ کرد، در جواب فرمود: «به خدا قسم، اگر خورشید را در یک کفم و ماه را در کف دیگرم قرار دهند، هرگز از دعوت خود دست برنمی دارم».

آری، همان طور که عصمت از گناه و عصمت از اشتباه در رهبری انسان ها از لوازم مجهز بودن به نیروی وحی و اتصال به خداست، خلوص و همچنین قاطعیت از لوازم پیامبری است». (۱)

۲. امانت داری

۲. امانت داری

«[پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله] پیش از بعثت برای خدیجه که بعد به همسری اش در آمد، یک سفر تجارتی به شام انجام داد. در آن سفر بیش از پیش لیاقت و استعداد و امانت و درست کاری اش روشن شد.

او در میان مردم چنان به درستی شهره شده بود که «محمد امین» لقب یافته بود و

۱- مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، قم، صدرا، بی تا، صص ۱۴۹ و ۱۵۰.

امانت ها را به او می سپردند. پس از بعثت نیز قریش با همه دشمنی که با او پیدا کردند، باز هم امانت های خود را به او می سپردند. از همین رو، پس از هجرت به مدینه، علی علیه السلام را چند روزی بعد از خود باقی گذاشت که امانت ها را به صاحبان اصلی برساند».(۱)

۳. پاکیزگی و خوش بویی

۳. پاکیزگی و خوش بویی

«[پیامبر] به نظافت و بوی خوش علاقه شدید داشت. هم خودش رعایت می کرد و هم به دیگران دستور می داد. به یاران و پیروان خود تأکید می کرد که تن و خانه خویش را پاکیزه و خوش بو نگه دارند. [به ویژه] روزهای جمعه وادارشان می کرد غسل کنند و خود را معطر سازند که بوی بد از آنها استشمام نشود، آن گاه در نماز جمعه حضور یابند».(۲)

۴. عبادت

۴. عبادت

«پاره ای از شب، گاهی نصف، گاهی ثلث و گاهی دو ثلث شب را به عبادت می پرداخت. با اینکه تمام روزش، خصوصا در مدینه در تلاش بود، از وقت عبادتش نمی کاست. او آرامش کامل خویش را در عبادت و راز و نیاز با حق می یافت. عبادتش به منظور طمع بهشت یا ترس از جهنم نبود، بلکه عاشقانه و سپاس گزارانه بود. روزی یکی از همسرانش گفت: تو دیگر چرا آن همه عبادت می کنی؟ تو که آمرزیده ای. جواب داد: آیا یک بنده سپاس گزار نباشم؟

بسیار روزه می گرفت. علاوه بر ماه رمضان و قسمتی از شعبان، یک روز در میان روزه می گرفت. دهه آخر ماه رمضان، بسترش به کلی جمع می شد و در مسجد معتکف می گشت و یک سره به عبادت می پرداخت، ولی به دیگران می گفت کافی است در هر ماه، سه روز روزه بگیرید.

۱- همان، ص ۲۳۶.

۲- همان، صص ۲۳۷ و ۲۳۸.

[می فرمود] به انـدازه طاقت عبادت کنید. بیش از ظرفیت خود، بر خود تحمیل نکنید که اثر معکوس دارد. با رهبانیت و انزوا و گوشه گیری و ترک اهـل و عیال مخالف بود. بعضـی از اصـحاب که چنین تصـمیمی گرفته بودنـد، مورد ملامت [ایشان] قرار گرفتند.

می فرمود بدن شـما، زن و فرزند شـما و یاران شما همه حقوقی بر شما دارند و باید آنها را رعایت کنید. در حال انفراد عبادت را طول می داد و گاهی در حال تهجـد ساعت ها سـرگرم بود، [ولی] در جماعت به اختصار می کوشـید. رعایت حال اضـعف مأمومین را لازم می شمرد و به آن توصیه می کرد».(۱)

۵. ساده زیستی و پرهیز از تکلف

۵. ساده زیستی و پرهیز از تکلف

«زهـد و ساده زیستی از اصول زنـدگی او بود. ساده غذا می خورد. ساده لباس می پوشـید و ساده حرکت می کرد. زیراندازش غالبا حصـیر بود. روی زمین می نشـست. با دست خود از بز شـیر می دوشید و بر مرکب بی زین و پالان سوار می شد. از اینکه کسی در رکابش حرکت کند، به شدت جلوگیری می کرد. قوت غالبش، نان جوین و خرما بود.

کفش و جامه اش را با دست خویش وصـله می کرد. در عین سادگی، طرفدار فلسـفه فقر نبود. مال و ثروت را به سود جامعه و برای صـرف در راه های مشـروع لازم می شمرد. می گفت: «نِعْمَ الْمالُ الصّالِحُ لِلرَّجُلِ الصّالِحِ». چه نیکو است ثروتی که از راه مشـروع به دست آید، برای آدمی که شایسـته داشتن ثروت باشد و بداند چگونه صرف کند. می فرمود: «نِعْمَ الْعَوْنَ عَلی تَقْوَی اللّه ِ الْغَنی؛ مال و ثروت کمک خوبی است برای تقوا».(۲)

در حـدیث است که: «بـدترین دوسـتان آن کسـی است که آدمی مجبـور است در معاشـرت بـا او، خـود را به زحمت و تکلف انـدازد.» [تاریـخ نگـاران]دربـاره رسول اکرم صـلی الله علیه و آله نوشـته انـد که از خصـایص وی یکی این بود که ساده و بی تکلف زنـدگی می کرد. ساده و بی تکلف سـخن می گفت. ساده و بی تکلف غـذا می خورد. در عین اینکه مقید بود همیشـه پاکیزه و نظیف و معطر باشد، بسیار ساده و

۱- همان، صص ۲۳۹ و ۲۴۰.

۲- همان، ص ۲۴۰.

بی تکلف جامه می پوشید. یکی از اصول زندگی آن حضرت، سادگی و پرهیز از تکلف بود. شک نیست که زندگی، اصولی و حدودی دارد و باید آن اصول و حدود را رعایت کرد. اگر بر زندگی اصول و حدود حکومت نکند، به زندگی جنگلی [تبدیل می شود].

خیلی فرق است بین اصول زندگی و بین یک سلسله قیود و تکلفات و عادات بی دلیل که در میان مردم پیدا می شود و زندگی را بر آنها دشوار و ناگوار می سازد. اصول زندگی موجب گشایش و آسایش و رفاه است، ولی قیود و تکلفات موجب سنگین باری و ناراحتی است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله ساده لباس می پوشید و در عین حال به اصول پاکیزگی مقید بود. هر روز صبح قبل از آنکه جامه و سر و صورت و موی خود را مرتب کند و در آیینه خود را ببیند، از خانه بیرون نمی آمد. او نه نسبت به اصول نظافت لاقید بود و نه برای خود تکلفاتی درست کرده بود که مدتی از وقت عزیز خود را صرف آن قیود و تکلفات کند.

برخی از مردم به قدری خود را در میان آداب و رسوم و عادات محبوس ساخته اند و هزارها قید برای غذا خوردن و هزارها قید برای جامه پوشیدن و هزارها قید دیگر برای معاشرت ها و پذیرایی ها و مهمانی ها و عروسی ها و مسافرت ها ساخته اند که زندگی را برای خود سنگین و ناگوار کرده اند. ساعت ها باید وقت صرف کنند تا خودشان را به شکل یک عروسک بسازند تا بتوانند از خانه قدم بیرون نهند و بعد هم مثل یک موجود کاغذی یا یک موجود شکستنی با هزاران قید و احتیاط راه بروند که قیود ساختگی در هم نریزد. برای بعضی، سخن گفتن، راه رفتن، جامه پوشیدن، پذیرایی و مهمانی، نشستن و برخاستن و... [کل] زندگی، تکلیف شده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله اجازه نمی داد که مجلس او صدر و ذیل و

بالا و پایین داشته باشد. مخصوصا دستور داد که اصحاب و یاران حلقه و دایره وار بنشینند که مجلس بالا و پایین نداشته باشد. در قرآن کریم می فرماید: «در مجالس جاها را باز کنید»؛ یعنی مقید نباشید که یک نقطه معین را اشغال کرده باشید. به طور کلی، مقید شدن به زندگی متکلفانه ناشی از کوچکی روح و نداشتن شخصیت است.

حضرت صادق علیه السلام خواست به حمام برود. حمامی اجازه خواست که حمام را برای امام خلوت کند و در وقتی که امام هست، کسی دیگر را راه ندهند. امام اجازه نداد و فرمود: «مؤمن سبک بارتر و بی تکلف تر از اینهاست». سعدی از زبان فقیرزاده ای خطاب به توانگرزاده ای مثلی برای این مطلب آورده است و می گوید: «توانگر زاده ای دیدم بر سر گور پدر نشسته و با درویش بچه ای مناظره در پیوسته که صندوق تربت ما سنگین است و کتابه رنگین و فرش رخام انداخته و خشت فیروزه در او ساخته، به گور پدرت چه ماند که خشتی دو فراهم آورده و مشتی دو خاک بر آن پاشیده. درویش پسر این بشنید و گفت: تا پدرت زیر آن سنگ های گران بر خود بجنبیده باشد، پدر من به بهشت رسیده بود».

بابا طاهر [نیز] می گوید:

دلا راه تو پر خاک و خسک بی

گذرگاه تو بر اوج فلک بی

گر از دستت برآید پوست از تن

برآور تا که بارت کمترک بی»(۱)

ص:۳۰

۱- مرتضی مطهری، حکمت ها و اندرزها، تهران، صدرا، ۱۳۷۵، صص ۱۰۱_۱۰۴.

۶. اراده و استقامت

۶. اراده و استقامت

«اراده و استقامتش بی نظیر بود و از او به یارانش سرایت کرده بود. دوره بیست و سه ساله بعثتش یک سره درس اراده و استقامت است. او در تاریخ زندگی اش مکرر در شرایطی قرار گرفت که امیدها از همه جا قطع می شد، ولی او یک لحظه تصور شکست را در مخیله اش راه نداد. ایمان نیرومندش به موفقیت یک لحظه متزلزل نشد».(۱)

«یکی از مشخصات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، قوت روحی و قدرت بدنی است. قوت روحی پیغمبر را تاریخ زندگی ایشان نشان می دهد. نویسنده کتاب محمد؛ پیامبری که از نو باید شناخت دو چیز را خوب پرورش داده است. (البته در این کتاب نقاط ضعف زیادی هم هست. بالاخره یک خارجی بر همه مدارک ــ آنچنان که باید ــ تسلط ندارد.) یکی از آن دو چیزی را که خوب مجسم کرده، این است که پیغمبر در شرایطی قرار می گرفت که از نظر سیاسی و اجتماعی، امیدش از همه جا قطع بود و تمام شرایط علیه او بود و بین او و پیروزی به اندازه یک مو هم پیوند نبود، ولی... هیچ وقت اراده خودش را نمی باخت. اراده پیغمبر در همه احوال مانند کوهی بود که یک ذره تزلزل در آن پیدا نمی شد. واقعا قدرت روحی پیغمبر در این مدت بیست و سه ساله عجیب است. وقتی انسان مطالعه می کند، حیرت انگیز است».(۲)

۷. گذشت در مسائل شخصی و انعطاف پذیری در برابر قانون

۷. گذشت در مسائل شخصی و انعطاف پذیری در برابر قانون

«در مسائل فردی و شخصی و آنچه مربوط به شخص خودش بود، نرم و ملایم و با گذشت بود. گذشت های بزرگ و تاریخی اش یکی از علل پیشرفتش بود. در مسائل اصولی و عمومی، آنجا که حریم قانون بود، سختی و صلابت نشان می داد و آن را جای گذشت نمی دانست. پس از فتح مکه و پیروزی بر قریش،

۱- مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۲۴۰.

۲- مرتضی مطهری، انسان کامل، قم، صدرا، ۱۳۷۰، ص ۲۷۰.

تمام بدی هایی را که قریش در طول بیست سال نسبت به خود او مرتکب شده بودند، نادیده گرفت و همه را یک جا بخشید. توبه قاتل عموی محبوبش، حمزه را [نیز] پذیرفت.

در همان فتح مکه، زنی از بنی مخزوم مرتکب سرقت شد و جرمش محرز گردید. خاندان آن زن که از اشراف قریش بودند و اجرای حد سرقت را توهینی به خود تلقی می کردند، سخت به تکاپو افتادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از اجرای حد صرف نظر کند. بعضی از محترمین صحابه را به شفاعت برانگیختند. رسول خدا صلی الله علیه و آلهاز [شدت] خشم برافروخته شد و گفت: چه جای شفاعت است؟ مگر قانون خدا را می توان به خاطر افراد تعطیل کرد. عصر آن روز در میان جمع سخنرانی کرد و گفت: «اقوام و ملل پیشین از آن جهت سقوط کردند و منقرض شدند که در اجرای قانون خدا تبعیض می کردند. هرگاه یکی از اقویا و زیردستان مرتکب جرم می شد، معاف می شد و اگر ضعیف و زیردستی مرتکب می شد، مجازات می گشت. سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، در اجرای [عدل] درباره هیچ کس سستی نمی کنم، هر چند از نزدیک ترین خویشاوندان خودم باشد».(۱)

«اینکه عرض می کنیم پیغمبر ملایم بود و باید یک رهبر ملایم باشد، مقصود این است که پیغمبر در مسائل فردی و شخصی، نرم و ملایم بود، نه در مسائل اصولی و کلی. در آنجا پیغمبر صددرصد صلابت داشت؛ یعنی انعطاف[نا]پذیر بود. یک وقت کسی رفتار بدی راجع به شخص پیغمبر می کرد، مثلاً به شخص پیغمبر اهانت می کرد، این مسئله ای بود مربوط به شخص خودش. یک وقت [هم] کسی قانون را نقض می کرد، مثلاً دزدی می کرد. اینکه می گوییم پیغمبر نرم بود، مقصود چیست؟ آیا اگر کسی شرب خمر می کرد، پیغمبر می گفت مهم نیست و تازیانه به او نزنید، مجازاتش نکنید؟ آن دیگر مربوط به شخص پیغمبر نبود، [بلکه] به قانون اسلام [مربوط] بود. آیا

۱- مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، صص ۲۳۸ و ۲۳۹.

اگر کسی دزدی می کرد، پیغمبر می گفت مهم نیست. لازم نیست مجازات بشود؟ ابدا، پیغمبر در سلوک فردی و در امور شخصی نرم و ملایم بود، ولی در تعهدها و مسئولیت های اجتماعی نهایت درجه صلابت داشت.

[جریان تاریخی] عرض می کنم. شخصی می آید در کوچه جلو پیغمبر را می گیرد و مدعی می شود که من از تو طلب کارم. طلب مرا الآن باید بدهی، پیغمبر می گوید: اولاً تو از من طلب کار نیستی و ثانیا الآن پول همراهم نیست. اجازه بده بروم. می گوید: یک قدم نمی گذارم آن طرف بروی. (پیغمبر هم می خواهد برود در نماز شرکت کند). [مرد می گوید:] همین جا باید پول من را بدهی و دین مرا بپردازی. هر چه پیغمبر با او نرمش نشان می دهد، او بیشتر خشونت می ورزد تا آنجا که با پیغمبر گلاویز می شود و ردای پیغمبر را دور گردن ایشان می پیچد و می کشد که اثر قرمزی اش در گردن پیغمبر ظاهر می شود. مسلمین [با آگاه شدن از جریان، درصدد تنبیه و مجازات برمی آیند]، ولی پیغمبر می گوید: کاری نداشته باشید. من خودم می دانم با رفیقم چه کنم. آن قدر نرمش نشان می دهد که یهودی همان جا می گوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه ُوَ اَشْهَدُ اَنَّکَ رَسُولُ اللّه ِ» و می گوید تو با چنین قدرتی که داری، این همه تحمل [نشان می دهی.] این تحمل، تحمل یک فرد عادی نیست، پیغمبرانه است.

پیغمبر در مسائل اصولی هرگز نرمش نشان نمی داد، در حالی که در مسائل شخصی فوق العاده نرم و مهربان بود. فوق العاده عفو داشت و باگذشت بود. پس اینها با یکدیگر اشتباه نشود».(۱)

۸ مهربانی با افراد خانواده

۸ مهربانی با افراد خانواده

ص:۳۴

۱- سیری در سیره نبوی، صص ۲۳۷ _ ۲۴۰.

«[آن حضـرت صلی الله علیه و آله] در خانواده مهربان بود. نسبت به همسران خود هیچ گونه خشونتی نمی کرد و این برخلاف خلق و خوی مکیّان بود. بـدزبانی برخی از همسـران خویش را تحمل می کرد تا آنجا که دیگران از این همه تحمل، رنـج می بردند. او به حسن معاشـرت با زنان توصـیه و تأکید می کرد و می گفت: همه مردم دارای خصـلت های نیک و بد هسـتند. فرد نباید تنها جنبه های ناپسـند همسـر خویش را در نظر بگیرد و همسر خود را ترک کند؛ [زیرا] هرگاه از یک خصلت او ناراحت شود، خصلت دیگرش مایه خشنودی او است و این دو را باید با هم به حساب آورد.

او بـا فرزنـدان و با فرزنـدزادگان خود فوق العاده عطوف و مهربان بود و به آنها محبت می کرد. آنها را روی دامن خویش می نشاند، بر دوش خویش سوار می کرد و می بوسـید و اینها هم برخلاف خلق و خوی رایج آن زمان بود. روزی در حضور یکی از اشـراف یکی از فرزنـدزادگان خویش (حضـرت مجتبی علیه السـلام) را می بوسـید. آن مرد گفت: من دو پسـر دارم و هنوز حتی یـک بـار هیـچ کـدام از آنها را نبوسـیده ام. [پیامبر] فرمود: «مَنْ لا یَرْحَمْ لا یُرْحَمْ؛ کسـی که مهربانی نکنـد، رحمت خـدا شامل حالش نمی شود».(۱)

ص:۳۵

۱- مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، صص ۲۳۶ و ۲۳۷.

فصل چهارم: سیره اجتماعی

اشاره

فصل چهارم: سیره اجتماعی

زیر فصل ها

۱. محبت به کودکان

۲. تشویق به کار

۳. مبارزه با جامعه طبقاتی

۴. ستم ستیزی

۵. مهربانی با بردگان

۶. ارتباط با مردم

۷. فروتنی در برابر دیگران

۸. مبارزه با خرافات

۹. مشورت و دوری از استبداد

۱۰. مدیریت نظامی

۱. محبت به کودکان

۱. محبت به کودکان

«نسبت به فرزندان مسلمین مهربانی می کرد. آنها را روی زانوی خویش می نشاند و دست محبت بر سر آنها می کشید. گاه مادران، کودکان خردسال خویش را به او می دادند که برای آنها دعا کند. اتفاق می افتاد که احیانا آن کودکان، جامه اش [را آلوده]می کردند. مادران ناراحت و شرمنده می شدند و می خواستند مانع شوند. [حضرت] آنها را از این کار به شدت منع می کرد و [می فرمود:] مانع کودک نشوید. اینکه جامه من نجس بشود، اهمیت ندارد؛ تطهیر می کنم».(۱)

۲. تشویق به کار

۲. تشویق به کار

«[رسول اللّه صلی الله علیه و آله] از بی کاری و بطالت متنفر بود و می گفت: «خدایا از کسالت و بی نشاطی، از سستی و تنبلی و از عجز و زبونی به تو پناه می برم.» مسلمانان را به کار کردن تشویق می کرد و می گفت: عبادت هفتاد جزء دارد و بهترین جزء آن کسب حلال است».(۲)

۳. مبارزه با جامعه طبقاتی

۳. مبارزه با جامعه طبقاتی

«اسلام با امتیازها و تفاوت گذاشتن هایی که مربوط به عمل و تقوا و علم و جهاد در راه حق نیست، به شدت مبارزه کرده [است]. نه تنها در دستورهای خود مبارزه کرده، [بلکه] عمل پیشوایان بزرگ دین این طور بوده است.

جامعه بی طبقه اسلامی؛ یعنی جامعه بی تبعیض. جامعه ای که امتیازات موهوم در آن بی اعتبار است، نه جامعه بی تفاوت که حتی امتیازات و مکتسبات و لیاقت ها و

۱- همان.

۲- همان، صص ۲۳۵و۲۳۶.

استعدادها نیز در آن اجبارا نادیده گرفته می شود.

مردی از اهل یمامه به مدینه آمد و اسلام آورد... ، تربیت شد. اسم این مرد جویبر بود. مردی بود کوتاه قد، بد شکل، سیاه رنگ، فقیر و مستمند و چون کسی را در مدینه نداشت، شب ها در مسجد می خوابید و در حقیقت، خانه ای جز مسجد نداشت. مدتی در مسجد بود و کم کم رفقایی مثل خودش پیدا کرد؛ یعنی عده ای دیگر از مسلمانان پیدا شدند که آنها هم مثل جویبر هم فقیر بودند و هم غریب و به دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنها نیز مانند جویبر موقتا شب ها در مسجد به سر می بردند.

تدریجا عده شان زیاد شد. از طرف خداوند دستور رسید که مسجد باید پاکیزه باشد و جای خوابیدن نیست. حتی درهایی که از خانه ها به سوی مسجد باز است، به استثنای در خانه علی مرتضی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام همه درها بسته شود و رفت و آمدها از خانه ها به مسجد [متوقف] شود. فقط از درهای معمولی به مسجد رفت و آمد شود که احترام مسجد محفوظ بماند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد برای این عده، سایبانی در گوشه ای بزنند... ، آنها زیر آن سقف به سر می بردند و آنجا «صفه» خوانده می شد و آنها هم به «اصحاب صفه» معروف شدند.

جویبر یکی از اصحاب صفه بود. رسول خدا و همچنین افراد مسلمین به آنها محبت می کردند و زندگی آنها را اداره می کردند. یک روز رسول اکرم صلی الله علیه و آله نگاهی به جویبر کرد و فرمود: جویبر چه قدر خوب بود که زن می گرفتی. هم احتیاج جنسی تو رفع می شد و هم آن زن کمک تو بود در کار دنیا و آخرت. گفت: یا رسول اللّه ! کسی زن من نمی شود. نه حسب دارم و [نه] نسب، نه مال و نه جمال. کدام زن رغبت می کند که زن من شود؟

[حضرت] فرمود: «اِنَّ اللّه ‑ قَدْ وَضَعَ بِالْاِسْلامِ مَنْ کانَ فِی الْجاهِلِیَّهِ شَریفا وَ شَرَّفَ بِالْاِسْلامِ مَنْ کانَ فی الْجاهِلِیَّهِ وَضیعا وَ اَعَزَّ بِالْاِسْلامِ مَنْ کانَ فِی الْجاهِلِّیهِ ذَلیلاً.» جویبر! خداوند به

سبب اسلام، ارزش ها را تغییر داد. بهای بسیاری از چیزها را که در سابق پایین بود، بالا برد و بهای بسیاری از چیزها را که در گذشته بالا بود، پایین آورد. بسیاری از افراد در نظام غلط جاهلیت، محترم بودند و اسلام آنها را سرنگون کرد و از اعتبار انداخت و بسیاری در جاهلیت، حقیر و بی ارزش بودند و اسلام آنها را بلند کرد.

«فَالنّاسُ الْیَوْمُ کُلُّهُمْ اَبْیَضُهُمْ وَ اَسْوَدُهُمْ وَ قُرَیْشِیُّهُمْ وَ عَرَبِیُّهُمْ وَ عَجَمِیُّهُمْ مِنْ ادَمَ وَ اِنَّ ادَمَ خَلَقَهُ اللّه مِنْ طِیْنٍ؛ امروز همه مردم سفید و سیاه و قریش و غیر قریش و عرب و عجم همه فرزندان آدمند و آدم هم از خاک آفریده شده است.» ای جویبر! محبوب ترین مردم نزد خدا کسی است که نسبت به امر خدا مطیع تر باشد و هیچ کس از مسلمین مهاجر و انصار که در خانه های خود هستند و زندگی می کنند، بر تو برتری ندارند، مگر به میزان و مقیاس تقوا.

بعد فرمود: حرکت کن برو به خانه زیاد بن لبید انصاری و به او بگو: رسول خدا مرا پیش تو فرستاده که از دختر تو ذلفا برای خود خواستگاری کنم. جویبر به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه زیاد بن لبید رفت. زیاد از محترمین انصار و اهل مدینه بود. در آن وقت که جویبر وارد شد، عده ای از قوم و قبیله اش در خانه اش بودند. اجازه ورود خواست. اجازه دادند. وارد شد و نشست. رو کرد به زیاد و گفت: از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیغامی دارم. آن را محرمانه بگویم یا علنی؟ زیاد گفت: پیغام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مایه افتخار من است. البته علنی بگو. گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا فرستاده برای خواستگاری دخترت ذلفا برای خودم. حالا تو چه می گویی. بگو تا خبرش را برای پیغمبر ببرم. زیاد با تعجب پرسید که پیغمبر تو را فرستاده به خواستگاری؟ گفت: بلی پیغمبر فرستاد. من که به پیغمبر دروغ نمی بندم. گفت: آخر رسم ما این نیست که دختر بدهیم به غیر هم شأن های خودمان از انصار. تو برو من خودم پیغمبر را ملاقات می کنم.

جویبر بیرون آمد. از طرفی فکر می کرد در [باره] آنچه پیغمبر فرموده بود که

خداوند به وسیله اسلام، تفاخر به قبایل و عشایر و انساب را از بین برده و از طرفی به سخن این مرد فکر می کرد که گفت: ما رسم نداریم به غیر هم شأن های خودمان دختر بدهیم. با خود گفت: حرف این مرد با تعلیمات قرآن مباینت دارد. همان طور که می رفت، آهسته این جمله از او شنیده شد: «وَاللّٰه ِ ما بِهذا نَزَلَ الْقُرانُ وَ لا بِهذا ظَهَرَتْ نَبُوَّهُ مُحَمَّدٍ؛ به خدا که تعلیمات نازل شده در قرآن این نیست و پیغمبر برای چنین سخنانی مبعوث نشده است».

همان طور که جویبر می رفت و این سخنان را با خود زمزمه می کرد، ذلفا دختر زیاد این حرف ها را شنید. از پدرش پرسید: قصه چه بود؟ زیاد عین قضیه را نقل کرد. دخترک گفت: به خدا قسم که جویبر دروغ نمی گوید. کاری نکن که جویبر برگردد پیش پیغمبر، در حالی که جواب یأس شنیده باشد. بفرست جویبر را برگردانند. همین کار را کردند و جویبر را به خانه برگردانیدند.

خودش شخصا حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله [رفت] و گفت: پدر و مادرم قربانت! جویبر [چنین] پیغامی از طرف [شما] آورد. آخر ما رسم نداریم جز به کفو و هم شأن و هم طبقه خودمان دختر بدهیم. [پیامبر] فرمود: «یا زِیادُ جُوَیبِرُ مُؤْمِنٌ وَ الْمُؤْمِنُ کُفُوا الْمُؤمِنَهِ وَ الْمُسْلِمُ کُفُوا المُسْلِمَهِ؛ ای زیاد! جویبر مؤمن است و مرد مؤمن کفو و هم شأن زن مؤمنه است و مرد مسلمان کفو و هم شأن زن مسلمان است.» با این خیالات مانع ازدواج دخترت نشو.

زیاد برگشت و قضایا را برای دخترش نقل کرد. ذلفا گفت: من باید راضی باشم و چون پیغمبر او را فرستاده [است]، من راضی ام. زیاد دست جویبر را گرفت و میان قوم خود برد و طبق سنت پیغمبر، دختر خود را به این مرد فقیر سیاه داد. چون جویبر خانه نداشت، خود زیاد خانه ای با همه لوازم برایش تهیه کرد و آراست و به دخترش جهاز داد و با آن جهاز به خانه شوهر فرستاد. دو دست لباس هم برای خود جویبر فراهم کرد. وقتی جویبر وارد حجله عروسی با آن تشریفات شد، در روحش حالت رضایت و شکر گزاری نسبت به ذات اقدس احدیت که به واسطه اسلام این قدر او را عزیز [کرده

بود]، پیدا شد. حالت شکر و سپاس گزاری به درگاه حق آن قدر شدید بود که به گوشه ای از خانه رفت و تا صبح مشغول راز و نیاز و شکر و سپاس بود. یک وقت متوجه شد که صبح شده [است]. آن روز را به شکرانه [این موهبت]، قصد روزه کرد. سه شبانه روز در این حالت وجد و سرور معنوی بود. کم کم خانواده عروس به تردید افتادند که نکند این مرد احتیاجی به زن نداشته باشد.

قضایا را به اطلاع رسول خدا رساندند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله جویبر را خواست و جریان را از او پرسید. گفت: یا رسول اللّه ! وقتی که وارد آن خانه وسیع، با فرش و اثاث کامل شدم و دختری زیبا در برابر خود دیدم که همه آنها به من تعلق داشت، به فکر افتادم که من آدم غریب و فقیری در این شهر هستم و خداوند این طور به وسیله اسلام به من تفضل فرمود. خواستم به پاس این همه نعمت، این شب را تا صبح به حال عبادت به سر برم. فردایش را نیز به شکرانه آن، روزه گرفتم. تا سه روز در این حال بودم که شب ها عبادت می کردم و روزها را روزه می گرفتم. البته از این به بعد نزد خانواده خود خواهم رفت».(۱)

۴. ستم ستیزی

۴. ستم ستیزی

«[پیامبر] در دوران جاهلیت، با گروهی که آنها نیز از ستم رنج می بردند، برای دفاع از مظلومان و مقاومت در برابر ستمگران هم پیمان شد. این پیمان در خانه عبداللّه بن جدعان از شخصیت های مهم مکه بسته شد... و حلف الفضول نامیده شد. او بعدها در دوره رسالت از آن پیمان یاد می کرد و می گفت حاضر نیستم آن پیمان بشکنند و اکنون نیز حاضرم در چنین پیمانی شرکت کنم».(۲)

۵. مهربانی با بردگان

۵. مهربانی با بردگان

۱- مرتضی مطهری، بیست گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۷۵، صص ۱۱۵_۱۲۰.

۲- مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ص۲۳۶.

«[رسول اعظم صلی الله علیه و آله] نسبت به بردگان فوق العاده مهربان بود و به مردم می گفت: اینها برادران شمایند. از هر غذا[یی] که می خورید، به آنها بخورانید و از هر نوع جامه[ای] که می پوشید، آنها را بپوشانید. کار طاقت فرسا به آنها تحمیل مکنید و خودتان در کارها به آنها کمک کنید. می گفت آنها را بنده یا کنیز (که مملوکیت را می رساند) خطاب نکنید؛ زیرا همه مملوک خداییم و مالک حقیقی خداست، بلکه آنها را به عنوان «فتی» [جوان مرد] یا «فتاه» [جوان زن] خطاب کنید.

در شریعت اسلام، تمام تسهیلات ممکن برای آزادی بردگان که منتهی به آزادی کلی آنها می شد، فراهم شد. [حضرت] شغل «نخاسی»؛ یعنی برده فروشی را بدترین شغل ها می دانست و [می فرمود] بدترین مردم نزد خدا، آدم فروشانند».(۱)

۶. ارتباط با مردم

۶. ارتباط با مردم

«[رسول اعظم صلی الله علیه و آله] در معاشرت با مردم، مهربان و گشاده رو بود. در سلام کردن بر همه حتی کودکان و بردگان، پیشی می گرفت. پای خود را جلوی هیچ کس دراز نمی کرد و در حضور کسی تکیه نمی کرد. غالبا دو زانو می نشست. در مجالس دایره وار می نشست تا مجلس بالا و پایینی نداشته باشد و همه جایگاه مساوی داشته باشند.

از اصحابش تفقد می کرد. اگر سه روز، یکی از اصحاب را نمی دید، سراغش را می گرفت. اگر مریض بود، عیادت می کرد و اگر گرفتاری داشت، کمکش می کرد.

در مجالس، تنها به یک فرد نگاه نمی کرد و یک فرد را طرف خطاب قرار نمی داد، بلکه نگاه های خود را میان جمع تقسیم می کرد. از اینکه بنشیند و دیگران خدمت کنند، تنفر داشت. پس از جا برمی خاست و در کارها شرکت می کرد. می گفت: خداوند

۱- همان، ص۲۳۷.

کراهت دارد بنده ای را ببیند که برای خود نسبت به دیگران امتیازی قائل شده است».(۱)

۷. فروتنی در برابر دیگران

۷. فروتنی در برابر دیگران

«آن حضرت در منتهای درجه تواضع و فروتنی بود. او آنی از اینکه عبد خدا و بنده خداست، غافل نمی شد. همیشه خود را در برابر عظمت حق، عبدی ضعیف که «لا یَمْلِکُ لِنَفْسِهِ نَفْعا وَ لا ضَرًّا وَ لا مَوْتا وَ لا حَیوةً وَ لا نُشُورا» می دید. کسی که این[گونه] است، چه قدر نسبت به بندگان خدا متواضع و مهربان است. تاریخ آن حضرت پر است از تواضع و فروتنی و مهربانی نسبت به خلق و عبودیت و اظهار ذلت نسبت به خالق. زنی به حضرت عرض کرد که تو همه چیزت خوب است. فقط یک عیب داری و آن اینکه خود را نمی گیری. مثل بندگان با خودت رفتار می کنی و روی زمین می نشینی. فرمود: «اَیُّ عَبْدٍ أَعْبَدُ مِنّی؛ کدام بنده از من بنده تر است».

بی شک، سیرت متواضعانه و خودشکنانه آن حضرت، جنبه اخلاقی و فروتنی دارد، ولی قراین نشان می دهد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به جنبه اجتماعی این قضایا هم زیاد توجه داشت. توجه داشت که همین احترامات، القاب و عناوین و عادات که کوچک به نظر می رسد، چه دیوار ضخیمی میان افراد به وجود می آورد و چه قدر تأثیر دارد در اینکه دل ها را از هم دور کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از مسافرت ها در حالی که [با] اصحابش همراه بودند، ظهر در منزلی [فرود] آمدند. قرار شد گوسفندی ذبح شود و [ناهار] از گوشت آن گوسفند استفاده شود. یکی از اصحاب گفت: سر بریدن گوسفند به عهده من. دیگری گفت: کندن پوست آن با من. سومی گفت: پختن گوشت با من. رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمود: جمع کردن هیزم از صحرا با من. اصحابش عرض کردند: یا رسول اللّه ! شما زحمت نکشید. شما بنشینید ما خودمان با کمال افتخار همه کارها را می کنیم. ما

۱- همان، ص۲۳۸.

راضی به زحمت شما نیستیم. فرمود: می دانم شما می کنید، ولی: «اِنَّ اللّه ـ یَکْرَهُ مِنْ عَبْدِهِ أَنْ یَراهُ مُتَمَیِّزا بَیْنَ اَصْحابِهِ؛ خداوند، خوش ندارد بنده اش را ببیند در حالی که در میان یارانش برای خود امتیازی نسبت به دیگران قائل شده است».

در سیرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام قضایا و داستان هایی از این قبیل زیاد است که می رساند [ایشان] کوشش داشتند این گونه عادت ها را که ابتدا کوچک به نظر می رسد و همین ها منشأ تفاوت های بی جا در حقوق می گردد، [برطرف] کنند».(۱)

۸. مبارزه با خرافات

۸. مبارزه با خرافات

«[رسول اعظم صلی الله علیه و آله] از نقاط ضعف مردم و جهالت های آنان استفاده نمی کرد، [بلکه] بر عکس، با آن نقاط ضعف مبارزه می کرد و مردم را به جهالتشان واقف می ساخت.

روزی که ابراهیم، پسر هیجده ماهه اش از دنیا رفت، از قضا آن روز خورشید گرفت. مردم گفتند علت اینکه کسوف شد، مصیبتی است که بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شد. او در مقابل این خیال جاهلانه مردم سکوت نکرد و از این نقطه ضعف استفاده نکرد، بلکه به منبر رفت و گفت: ایها الناس! ماه و خورشید دو آیت از آیات خدا هستند و برای مردن کسی نمی گیرند».(۲)

۹. مشورت و دوری از استبداد

۹. مشورت و دوری از استبداد

«[قرآن می گوید:] «وَ شاوِرْهُمْ فِی الْاَمْرِ». (آل عمران: ۱۵۹) پیغمبر ما، عزیز ما! در کارها با مسلمین مشورت کن. این هم از شئون اخلاق نرم و ملایم پیغمبر بود. پیغمبر که نیازی به مشورت ندارد، رهبری مشورت می کند که نیازی به مشورت دارد. او نیاز به مشورت ندارد، ولی برای اینکه این اصل را پایه گذاری نکند که بعدها هر کس که

۱- بیست گفتار، ص ۱۲۲.

۲- مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۲۴۲.

حاکم و رهبر شد، (بگویند او) مافوق دیگران است؛ او فقط باید دستور بدهد [و] دیگران باید عمل کنند و مشورت معنی ندارد، مشورت می کرد [در حالی که] نیازی به مشورت نداشت. برای این [مشورت می کرد]که دیگران یاد بگیرند. وقتی مردم را در جریان گذاشتید، روشن کردید و در تصمیم شریک کردید، احساس شخصیت می کنند و در نتیجه بهتر پیروی می کنند.

«وَ شاوِرْهُمْ فی الْاَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّه ِ». (آل عمران: ۱۵۹) ای پیغمبر! ولی کار مشورتت به آنجا نکشد که مثل آدم های دودل باشی. قبل از اینکه تصمیم بگیری، مشورت کن، ولی رهبر همین قدر که تصمیم گرفت، تصمیمش باید قاطع باشد. قبل از تصمیم، مشورت و بعد از تصمیم، قاطعیت. همین قدر که تصمیم گرفتی، به خدا توکل کن و کار خودت را شروع کن و از خدای متعال هم مدد بخواه.(۱)

بـا اینکه فرمانش میان اصحاب بی درنگ اجرا می شد و آنها مکرر می گفتند چون به تو ایمان قاطع داریم، اگر فرمان دهی، خود را در دریا غرق کنیم یا در آتش می افکنیم، هرگز به روش مستبدان رفتار نمی کرد. در کارهایی که از طرف خدا دستور نرسیده بود، با اصحاب مشورت می کرد و نظر آنها را محترم می شمرد و از این راه به آنها شخصیت می داد. در بدر، مسئله اقدام به جنگ و همچنین تعیین محل اردوگاه و نحوه رفتار با اُسرای جنگی را به شور گذاشت. در اُحد نیز راجع به اینکه شهر مدینه را اردوگاه قرار دهند یا اردو را به خارج ببرند، به مشورت پرداخت. در احزاب و تبوک نیز با اصحاب به شور پرداخت».(۲)

۱- سیری در سیره نبوی، صص ۲۴۳ _ ۲۴۵.

۲- همان، صص ۲۴۰ و ۲۴۸.

۱۰. مدیریت نظامی

۱۰. مدیریت نظامی

«برخی [تصمیم ها] را لازم می شمرد آشکار نکند و نمی کرد، مبادا دشمن از آن آگاه گردد. یارانش [تصمیم هایش] را بدون چون و چرا به کار می بستند. مثلاً فرمان می داد که آماده باشید، فردا حرکت کنیم. همه به طرفی که او فرمان می داد، همراهش روانه می شدند، بدون آنکه از مقصد نهایی آگاه باشند و در لحظات آخر آگاه می شدند. گاه به عده ای دستور می داد که به طرفی حرکت کنند و نامه ای به فرمانده آنها می داد و می گفت: بعد از چند روز که به فلان نقطه رسیدی، نامه را باز کن و دستور را اجرا کن. آنها چنین می کردند و پیش از رسیدن به آن نقطه نمی دانستند، مقصود نهایی کجا است و برای چه مأموریتی می روند. بدین ترتیب، دشمن و جاسوس های دشمن را بی خبر می گذاشت و احیانا آنها را غافل گیر می کرد».(۱)

ص:۴۵

۱- همان، صص ۲۴۱ و ۲۴۲.

فصل پنجم: سفارش های اخلاقی رسول اکرم صلی الله علیه و آله

اشاره

فصل پنجم: سفارش های اخلاقی رسول اکرم صلی الله علیه و آله

زیر فصل ها

۱. امر به معروف و نهی از منکر

۲. مبارزه با نفس اماره

۳. خواری در سایه معصیت و عزت در سایه طاعت

۴. توبه

۵. به جای گذاردن باقیات صالحات

۶. ارزش سرمایه عمر

۷. تدبر قبل از انجام کار

۸. دوستی و دشمنی برای خدا

۹. پرهیز از تعارف های دروغین

۱۰. تشویق به دانش اندوزی

۱. امر به معروف و نهی از منکر

۱. امر به معروف و نهی از منکر

«اصل امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، اصلی است که به تعبیر امام باقر علیه السلام، پایه و استوانه [دیگر] فرایض اسلامی است. این اصل، مسلمان را در حال یک انقلاب فکری مداوم و اصلاح جویی جاودان و مبارزه پی گیر و ناآرام با فسادها و تباهی ها نگه می دارد: «کُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ؛ شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید؛ [زیرا] به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند باز می دارید». (آل عمران: ۱۱۰) شما به این دلیل با ارزش ترین جامعه ها هستید که امر به معروف و نهی از منکر می کنید.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله در این مورد فرموده است: «لَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ أَوْ یُسَلِّطَنَّ اللّه شِرارَکُمْ

فَیَدْعُوا خِیارُکُمْ فَلایُسْتَجابُ لَهُمْ»؛ باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه خداوند بدان شما را مسلط می گرداند. آن گاه نیکانتان دست به دعا برمی دارند برای شما و مستجاب نمی شود».(۱)

۲. مبارزه با نفس اماره

۲. مبارزه با نفس اماره

« رسول اکرم صلی الله علیه و آله گروهی را به جهادی فرستاد. آنها رفتند و مردانه و دلیرانه وظیفه مقدس سربازی خود را انجام دادند و برگشتند. وقتی که برگشتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنها استقبال کرد و به آنها خوش آمد گفت.

در ضمن خوش آمد، جمله ای گنجانید که آنها را وادار کرد از آن حضرت توضیح بخواهند. خوش آمد را این طور فرمود: «مرحبا به گروهی که از مبارزه کوچک و صحنه کوچک برگشته اند و هنوز مبارزه بزرگ و صحنه بزرگ را در پیش دارند.» جمعیت

ص:۴۶

۱- همان، صص ۲۳۰ و ۲۳۱.

چنان گمان بردند که در نقطه دیگری می بایست با سپاه دیگری نبرد کنند و شمشیر و نیزه به کار برند. سؤال کردند آن مبارزه بزرگ تر و صحنه خونین تر چیست و در کجاست؟ فرمود: آن صحنه، صحنه مبارزه با نفس اماره است».(۱)

۳. خواری در سایه معصیت و عزت در سایه طاعت

۳. خواری در سایه معصیت و عزت در سایه طاعت

«رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس می خواهد بدون آنکه مالی در کف داشته باشد، بی نیاز باشد و بدون آنکه فامیلی و عشیره ای و خدم و حشمی داشته باشد، عزیز و محترم باشد و بدون آنکه در رأس یک قدرت اجتماعی باشد و پستی را قبضه کرده باشد، مهابت و صلابت داشته باشد، راهش این است که خود را از خواری معصیت و گناه خارج کند و خود را به عزت طاعت پروردگار پیوند کند».

شک نیست که مال، انسان را بی نیاز می سازد و عشیره و فامیل داشتن به بشر عزت و احترام می دهد و قدرت های اجتماعی را در دست داشتن برمهابت انسان می افزاید، ولی [همه مردم از این امور بهره مند نیستند]، خداوند متعال یک نوع بی نیازی و عزت و مهابتی دیگر در میان همه مردم به طور متساوی تقسیم کرده است که همه می توانند از آنها برخوردار شوند. فقط اندکی معرفت و زحمت لازم دارد و آن عبارت است از تحصیل اصولی محکم در زندگی بر مبنای خداشناسی و تقوا و دیانت. آدم خداشناس و متقی و سلیم النفس که اهل عقیده و سلک و شخصیت اخلاقی و معنوی است، خودبه خود در نظر همه محبوب و محترم است. در عین محبوبیت، عظمت و جلال و مهابت دارد و در عین حال هروقت احتیاج و نیازی پیدا کند، همه مردم او را مثل خود و برادر خود می دانند».(۲)

۱- حکمت ها و اندرزها، ص ۳۵.

۲- همان، صص ۵۱_۵۴.

۴. توبه

۴. توبه

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین خطبه ای که برای مردم خواند و موعظه فرمود، بحثی راجع به توبه و بازگشت بنده از معصیت و گناه کرد و فرمود: «هر کس یک سال قبل از مردنش توبه کند، خداوند توبه او را می پذیرد.» بعد فرمود: «یک سال زیاد است و در کمتر از یک سال هم ممکن است. اگر در یک ماه قبل از مردنش توبه کند، خداوند توبه او را پذیرد.» باز فرمود: «یک ماه هم زیاد است و در کمتر از یک ماه هم ممکن است. اگر کسی یک روز قبل از مردنش توبه کند، خداوند توبه او را می پذیرد.» باز فرمود: «یک روز هم زیاد است و در کمتر از یک روز هم ممکن است. اگر کسی در یک ساعت قبل از مردنش توبه کند، خداوند توبه او را می پذیرد.» باز فرمود: «یک ساعت باز هم زیاد است و در کمتر از یک ساعت هم ممکن است.» در این وقت فرمود: «اگر کسی یک لحظه قبل از مردنش توفیق توبه پیدا کند، خداوند توبه او را می پذیرد».(۱)

توبه، رجوع و بازگشت واقعی بنده به سوی خداوند است و البته ممکن نیست که بنده ای واقعا و حقیقتا راه کج را که می رفته است، رها کند و به سوی راه راست و مستقیم باز گردد و از عمق باطن و روح خود به سوی خداوند بیاید ــ نه فقط به دلیل اجبار و اضطرار ــ و خداوند او را در جوار رحمت خود نپذیرد. آن چیزی که رکن و اساس توبه را تشکیل می دهد، ندامت و پشیمانی از کار بد و تصمیم به ترک گناه است.

توبه در دو موقف و دو موطن پذیرفته نمی شود. یکی در همین دنیا آن گاه که کیفر رسیده باشد. در حقیقت، حالتی که انسان در این وقت به خود می گیرد، صورت توبه دارد، ولی حقیقت توبه ندارد. در سوره مبارکه مؤمن آیه ۸۵ درباره بعضی از اقوام گذشته که دچار عقوبت الهی شدند، می فرماید: «همین که عقوبت های سخت را دیدند،

۱- همان، ص ۷۹.

اظهار داشتند که به خدای یگانه ایمان آورده ایم و تمام آن چیزهایی را که شریک خداوند ساخته بودیم، به دور ریختیم، ولی چنین توبه و ایمانی که بعد از مشاهده عقوبت سخت پیدا شود، هرگز به حال آنها سود نخواهد بخشید. این سنتی است از خداوند که همیشه بوده است و کافران در این موطن و موقف زیان کرده اند».

موقف دوم که توبه پذیرفته نمی شود، جهان آخرت است. همین که آدمی به آن جهان رفت، دیگر توبه و پشیمانی سودی ندارد، نه تنها بدان جهت که در آنجا آدمی کیفر را حاضر و مشهود می بیند، بلکه بدان جهت که در آنجا دیگر عمل و تغییر تصمیم و حرکت و تکامل معنا ندارد. هر کس در آنجا به هرحالت و با هر درجه و هر مقام که رفت، برای همیشه در همان حالت باقی است و نمی تواند در خودش تغییر ایجاد کند. در آنجا هم توبه و انصراف واقعی پیدا نمی شود، نه اینکه انصراف واقعی پیدا می شود و مورد قبول واقع نمی گردد».(۱)

۵. به جای گذاردن باقیات صالحات

۵. به جای گذاردن باقیات صالحات

«رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمود: همین که آدمی می میرد، دفتر عمل وی بسته می شود. ستون های حسنات و همچنین ستون های سیئات به کلی بسته می گردد، مگر از ناحیه سه چیز. یکی اینکه آدمی یک مؤسسه خیر از خود باقی گذاشته باشد که بندگان خدا بعد از او از آن مؤسسه منتفع گردند، مثل اینکه بیمارستان یا مدرسه یا مسجدی تأسیس کرده باشد. دیگر اینکه اثری علمی از خود به یادگار گذاشته باشد که بعدها طالبان علم و معرفت از آن اثر علمی بهره مند شوند. سوم اینکه فرزندانی صالح و درست کار و مؤمن باقی گذاشته باشد که بعد از مردن برای وی طلب مغفرت کنند».(۲)

«آدمی، میوه درخت طبیعت است. میوه تا در درخت است از طریق همان درخت و از راه ریشه و رگ های همان درخت تغذیه می کند، مواد زمین را به خود می گیرد، آب

ص:۴۹

۱- همان، صص ۷۹_۸۳.

۲- همان.

می خورد، از نور و هوا و حرارت استفاده می کند، ولی همین که به علت رسیده شدن و گذشتن اجل و مدت معلوم یا به علت کندن آن میوه، رابطه اش با درخت قطع شد، دیگر برای این میوه، راه تکامل و ترقی و اصلاح و مبارزه با آفت و همه چیز بسته است. اگر کال و نارس از درخت جدا شده، دیگر چاره پذیر نیست و اگر پژمردگی و افسردگی پیدا کرده، دیگر از طریق آب دادن و نور و هوا به آن درخت نمی شود آن پژمردگی ها را اصلاح کرد.

انسان هم در جهان طبیعت همین حال را دارد. هر اصلاح و تکمیلی که بایست بکند تا وقتی است که روی درخت طبیعت است و جدا نشده، ولی همین که از این درخت با دست مرگ جدا شد، دیگر راه اصلاح به روی او بسته است. البته این نکته را هم باید در نظر داشت که هر چند آدمی در آن جهان دستش از اصلاح و تکمیل خود کوتاه است، در عین حال گاهی به واسطه سببی از اسباب، از این جهان، رحمت هایی به او می رسد».(۱)

۶. ارزش سرمایه عمر

۶. ارزش سرمایه عمر

«از جمله حکمت هایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان وصیت به ابوذر غفاری فرموده، [این است]: «ای ابوذر! از آن بپرهیز که خیالات و آرزوها سبب شود که کار امروز به فردا بیفکنی؛ زیرا تو متعلق به امروز و مال امروز هستی، نه مال روزهای نیامده. در آنجا که کار مفید و لازم و خداپسندی می خواهی انجام دهی، تأخیر و دفع الوقت را روا مدار. ای ابوذر! به عمرت بیشتر بخل بورز تا به مالت».

این سخنان در زمینه غنیمت شمردن عمر و استفاده کردن از فرصت زندگی است. جای تأسف است که در نظر بسیاری از مردم، چیزی از وقت و زمان و این رشته طولانی لرزان که نامش عمر است، بی قیمت تر و بی ارزش تر وجود ندارد.

علامه حلی یکی از ستارگان درخشان علوم اسلامی است و گذشته از اینکه یک فقیه درجه اول است، در دیگر رشته های علوم اسلامی از معقول و منقول تألیفات دارد.

۱- همان.

این فرد سال ها در خدمت حکیم و ریاضی دان بزرگ خواجه نصیرالدین [توسی] شاگردی کرده و ملازم شب و روز استاد خویش بوده است. او می فرماید: من در مدت ملازمت خدمت استاد ندیدم حتی یک عمل کوچک که استحباب شرعی داشته باشد، انجام ندهد؛ یعنی چنان وقت خود را تنظیم کرده بود که هر کاری در موقع خود و به جای خود صورت می گرفت».(۱)

۷. تدبر قبل از انجام کار

۷. تدبر قبل از انجام کار

«شخصی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: نصیحتی به من بفرمایید! فرمود: آیا اگر تو را نصیحتی کنم، عمل خواهی کرد؟ آن مرد در جواب گفت: بلی و تا سه مرتبه این سؤال و جواب بین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و آن مرد رد و بدل شد. در هر مرتبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به او می فرمود: آیا اگر دستوری بدهم، عمل خواهی کرد؟ او در جواب گفت: بلی، عمل خواهم کرد. پس از تعهد مؤکدی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آن مرد گرفت، به او فرمود: «إذا هَمَمْتَ بِاَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عاقِبَتَهُ؛ هرگاه تصمیم به انجام کاری گرفتی، اول تدبیر و تفکر کن و عاقبت و نتیجه آن را ببین.» اگر رشد و هدایت است، آن را تعقیب کن و اگر شر و ضلالت است، از آن دوری کن.

از شیوه تعهد گرفتن رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آن مرد معلوم می شود که برای این جمله، فوق العاده اهمیت قائل بوده است و می خواهد به ما بفهماند که باید به فکر و تدبر عادت داشته باشیم و در هیچ کاری پیش از آنکه کاملاً آن را زیر و رو کنیم و نتایج و عواقب آن را بسنجیم، وارد نشویم.

این فضیلت اخلاقی نیز مانند دیگر فضایل اخلاقی، تمرین و ممارست و مجاهدت لازم دارد. اولاً اندوخته عملی و سرمایه فکری لازم است. ثانیا انسان باید مدتی با زحمت خود را وادار کند که در پیشامدها و تصمیم ها زیاد فکر کند و تا عواقب و نتایج کاری را کاملاً نسنجد، به هیجانات درونی خود ترتیب اثر ندهد.

۱- همان، صص ۵۵_۵۷.

از سـخنان رسول اکرم صـلی الله علیه و آله است: «ما أَخافُ عَلی اُمَّتِی أَلْفَقْرَ وَ لکِنْ اَخافُ عَلَیْهِمْ سُؤءَ التَّدْبیرِ»؛ یعنی نگرانی من بر امتم از نـاحیه فقر نیست. فقر، دردی است که علاـجش دشـوار نیست. نگرانی من از نـاحیه سـوء تـدبیر و قلت میزان منطق و استدلال است.

حدیث دیگری از رسول اکرم صـلی الله علیه و آله مأثور است که ضـمنا مشتمل بر داستانی است و عملاً در آن داستان، [تدبیر ورزیدن و] پیروی از منطق و پیروی [نکردن] از احساسات دیده می شود.

مردی از اعراب خـدمت رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله آمـد و از او نصـیحتی خـواست. رسول اکرم صـلی الله علیه و آله در جواب او یـک جمله کوتـاه فرمود و آن اینکه: «لاـ تَغْضَبْ»؛ یعنی خشم نگیر. آن مرد هم به همین مقـدار قناعت کرد و به قبیله خود برگشت. تصادفا وقتی رسـید که بر اثر حـادثه ای بین قبیله او و یک قبیله دیگر نزاع رخ داده بود و دو طرف صف آرایی کرده و آماده حمله به یکـدیگر بودند. آن مرد روی خوی و عادت قدیم و تعصب قومی تهییج شد و برای حمایت از قوم خود سلاـح به تن کرد و در صف قوم خود ایسـتاد. در همین حـال، گفتـار رسول اکرم صـلی الله علیه و آله به یـادش آمـد که نباید خشم و غضب را در خود راه بدهـد. خشم خود را فرو خورد و به انـدیشه فرو رفت. تکانی خورد و منطقش بیـدار شـد. با خود فکر کرد که چرا بی جهت باید دو دسته از افراد بشر به روی یکدیگر شمشـیر بکشـند. خود را به صف دشمن نزدیک کرد و حاضـر شـد آنچه آنهـا به عنـوان دیه و غرامت می خواهنـد، از مـال خـود بدهـد. آنهـا نیز که چنین فتوت و مردانگی [را] از او دیدنـد، از دعـاوی خود چشم پوشـیدند. غایله ختم شـد و آتشـی که از غلیان احساسات افروخته شـده بود، با آب عقل و منطق خاموش گشت».(۱)

۸. دوستی و دشمنی برای خدا

۸. دوستی و دشمنی برای خدا

«رسول اکرم صلی الله علیه و آله جواب سؤالی را میان اصحاب و یاران خود به مسابقه

ص:۵۲

۱- بیست گفتار، صص ۲۴۱_۲۴۴.

گـذاشت. این سؤال را شـخص خودش طرح کرد و منظورش این بود که درک دینی اصـحاب و یاران خود را بیازماید. سؤالی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله طرح کرد، این بود: کدام یک از دستگیره های ایمان محکم تر است؟ یعنی در میان وسایل نجات و موجبات سـعادتی که دین مقرر فرموده، کـدام یک بیشتر قابل اطمینان است؟ یکی از اصـحاب جواب داد: نماز؛ یعنی نماز، محکم ترین دسـتگیره هاست. فرمود: نه. دیگری گفت: زکات. فرمود: نه. سومی گفت: روزه. فرمود: نه. چهارمی گفت: حج و عمره. فرمود: نه. پنجمی گفت: جهاد در راه خدا. فرمود: نه. هر کسـی هر چه به نظرش رسـید، گفت و همه پاسخ منفی شنیدنـد. فرمود: تمام اینها که نام بردیـد از نماز و زکات و روزه و حج و عمره و جهاد، کارهای بزرگ و [با فضـیلتی] هسـتند، ولی هیـچ کـدام از اینهـا آنکه من می گویم، نیست. بعـد خودش فرمود: «محکم ترین دسـتگیره هـای ایمان، دوست داشـتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خداست».

ممکن است آدمی ندانسـته و به حکم عادت نماز بخواند یا روزه بگیرد یا زکات بدهد یا به حج برود یا تحت تأثیر یک غریزه طبیعی جهـاد کنـد و دلاـوری هـا به خرج دهـد، ولی تـا گوهر وجودش خـالص نشود و افکار و احساساتش تعالی پیـدا نکنـد، ممکن نیست که به خاطر حق دوست داشـته باشد و مهر بورزد و به خاطر حق تنفر داشـته باشد و کراهت بورزد؛ زیرا دوستی و مهر ورزیدن آن هم برای خدا و رضای خدا چیزی نیست که عادت بردار باشد».(۱)

۹. پرهیز از تعارف های دروغین

۹. پرهیز از تعارف های دروغین

«... [اگر کودک] چشمش به یک خوردنی یا اسباب بازی در دست دیگری بیفتد، بی محابا علاقه مندی خود را ظاهر می کند و اگر از چیزی نـاراحت بشود، فوری گریه می کنـد، در صورتی که بزرگ سالاـن تحت تـأثیر عرف و عادات و به خیال حفظ شئون و

۱- حکمت ها و اندرزها، صص ۲۲۷ و ۲۲۸.

شخصیت خود... در چنین مواردی، احساسات خود را ظاهر [نمی سازند] و حتی [اگر] صاحب خانه هر اندازه اصرار و تعارف کند، مهمان بیشتر اظهار بی میلی می کند.

در تواریخ آمده است که در شب زفاف عایشه که به سادگی برگزار می شد، کاسه شیری به دست رسول خدا داد[ند]. آن حضرت بعد از آنکه مقداری از آن شیر تناول فرمود، کاسه را به ام سلمه داد و فرمود: میل کن! ام سلمه گفت: میل ندارم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: گرسنگی کشیدن هم دروغ؟ یعنی می دانم میل داری و به دروغ تعارف می کنی. عرض کرد: آیا این هم دروغ محسوب می شود؟ فرمود: بلی.

تعارف تا آنجا که پای عواطف واقعی در کار بوده و مقصود شخص، ابراز عاطفه و علاقه و محبت باشد، خوب و پسندیده است. زندگی اگر عاری از عواطف باشد، خشک و بی روح است و از ادب عاطفه و محبت این است که مکتوم نماند و به طرف اظهار بشود تا محبت او نیز جلب گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمود که علاقه ای که میان تو و دوستت هست، آن را زود ظاهر ساز که رشته دوستی را محکم تر می کند. تعارف تا آنجا که به صورت تبادل عواطف واقعی و اظهار محبت صمیمی باشد، خوب و مستحسن است».(۱)

۱۰. تشویق به دانش اندوزی

۱۰. تشویق به دانش اندوزی

«[از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله احادیث متنوعی در باب علم و دانش وارد شده است. در اینجا به چهار حدیث در این باره اشاره می کنیم].

حدیث اول: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیضَهٌ عَلی کُلِّ مُسْلِمٍ.» می فرماید که جست وجو و طلب علم بر هر مسلمان واجب است. هیچ استثنایی ندارد. حتی از لحاظ زن و مرد هم استثنایی ندارد؛ چون مسلم؛ یعنی مسلمان، خواه مرد باشد و خواه زن. به علاوه اینکه در بعضی از نقل های کتب شیعه که در بحارالانوار نقل می کند، کلمه «وَ مُسْلِمَه» هم تصریح و اضافه شده است... . این حدیث می فرماید که فریضه علم یک فریضه عمومی است و

۱- همان، ص ۲۸۵.

اختصاص به طبقه ای یا صنفی یا جنسی ندارد. ممکن است یک چیز مثلاً بر جوانان فرض باشد، نه بر پیران یا بر حاکم فرض باشد، نه بر رعیت یا بر رعیت فرض باشد، نه بر حاکم یا وظیفه مرد باشد، نه وظیفه زن، مانند جهاد و نماز جمعه که فقط بر مردان فرض است و بر زنان فرض نیست. این فریضه که نامش فریضه علم است، بر هر مسلمانی فرض است و هیچ گونه اختصاصی ندارد.

حدیث [دوم]: «اُطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ اِلَی اللَّحْدِ»؛ یعنی در همه عمر، از گهواره تا گور، در جست وجوی علم باشید؛ یعنی علم، فصل و زمان معین ندارد. در هر زمانی باید از این فرصت استفاده کرد. فردوسی به همین حدیث اشاره می کند و می گوید:

به گفتار پیغمبرت راه پوی

ز گهواره تا گور دانش بجوی

همان طور که حدیث اول از لحاظ افراد و جنس و صنف و طبقه، اختصاص و محدودیت را برداشت و این فرضیه را از آن نظر تعمیم داد، این حدیث از لحاظ وقت و زمان، توسعه و تعمیم می دهد.

حدیث سوم: «اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصِّینِ.»(۱) علم را جست وجو و تحصیل کنید و به دست آورید و لو در چین. ولو اینکه مستلزم این باشد که به دورترین نقاط جهان مانند چین سفر کنید. ظاهرا علت اینکه نام چین برده شده، این است که در آن روز، از چین به عنوان دورترین نقاط جهان که مردم آن روز می توانستند به آنجاها بروند، نام برده می شود یا علت این است که در آن زمان، چین... مهد علمی و صنعتی بوده است. این حدیث می گوید تحصیل علم به جا و مکان معین [نیاز]ندارد، همان طوری که وقت و زمان معینی هم ندارد.

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه . ق، ج۱، ص ۱۸۰.

ممکن است یک تکلیف و فریضه از لحاظ جا و مکان محدودیت داشته باشد و نشود آن را همه جا انجام داد. مثلاً اعمال حج از لحاظ محل و مکان هم مقید و محدود است. در انجام فریضه علم هیچ نقطه معین در نظر گرفته نشده و هر جا که علم هست، آنجا جای تحصیل و به دست آوردن است. می خواهد مکه باشد یا مدینه، مصر باشد یا شام یا عراق یا دورترین نقاط جهان. می خواهد در مشرق باشد یا مغرب. در یکی از احادیث معتبر ما وارد شده است: «لَوْ عَلِمْتُمْ ما فِی طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبْتُمُوهُ وَ لَوْ بَسَفْکِ الْمُهَجِ وَ خَوْضِ اللُّجَجِ»؛(۱) یعنی اگر می دانستید در طلب و تحصیل علم به چه سعادت هایی می رسید، به دنبال آن می رفتید، هر چند خون شما در این راه ریخته شود یا مستلزم این باشد که به دریاها وارد شوید و اقیانوس ها را بپیمایید.

حدیث چهارم: جمله ای از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است به این عبارت: «اَلْحِکْمَهُ ضالَّهُ الْمُؤْمِنِ یَأْخُذُها اَیْنَما وَجَدَها؛ حکمت، گم شده مؤمن است. می گیرد، آن را، هر جا پیدا کند آن را.» یا به این تعبیر: «کَلِمَهُ الْحِکْمَهِ ضالَّهُ الْمُؤْمِنِ فَحَیْثُ وَجَدَها فَهُوَ اَحَقُّ بِها؛ حکمت، گم شده مؤمن است پس هر جا که آن را پیدا کند، سزاوار به آن است.»(۲) «حکمت»؛ یعنی سخن و مطالب محکم و متقن و منطقی و درست و دریافت حقیقت. هر قانون و قاعده ای که با حقیقت وفق دهد و ساخته وهم و تخیلات نباشد، «حکمت» است.

علی علیه السلام می فرماید: «اَلْحِکْمَهُ ضالَّهُ الْمُؤْمِنِ فَاطْلُبُوها وَ لَوْ عِنْدَ الْمُشْرِکِ تَکُونُوا اَحَقَّ بِها وَ اَهْلَهُ؛ حکمت، گم شده مؤمن است. پس آن را بجویید و بیابید، هر چند نزد مشرک باشد. شما که مؤمن هستید، به آن علم و حکمت سزاوارترید و شایسته آنید». هم آن حضرت فرموده است: «اَلْحِکْمَهُ ضالَّهُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِکْمَهَ وَ لَوْ مِنْ اَهْلِ النِّفاقِ».(۳)

ص:۵۶

۱- همان، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲- همان، ص ۹۹.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۸۰.

از این تعبیرات زیاد داریم. خلاصه همه اینها این است که در فراگرفتن علم، یگانه شرط این است که آن علم درست و صحیح و مطابق با واقع و حقیقت باشد. شما به آن کسی که علم و حکمت را از او فرا می گیرید، کار نداشته باشید.

... این چهار حدیث از این حکایت اقتباس شده است. دوست فاضل ما، آقای آقا سید محمد فرزان نقل می کردند که در سابق، در اوایل مشروطیت، [آیت اللّه] آقای آقا سید هبه الدین شهرستانی ــ سلمه اللّه ــ مجله ای به عربی در عراق منتشر می کردند به نام «العلم» که دو سه سالی منتشر شد. (من خودم هنوز آن مجله را ندیده ام). در پشت آن مجله در وسط صفحه، کلمه «العلم» به خط نستعلیق کلیشه شده بود و در چهار گوشه هم این چهار حدیث که خواندم، زینت بخش پشت مجله بود. یک وقت در خود آن مجله نوشته بود که یک روز یک نفر مستشرق آلمانی به ملاقات آقای شهرستانی در دفتر مجله یا در جای دیگر آمد (ایشان اظهار می کردند فعلاً بعید العهدم) و پشت این مجله را با همین ترتیب دید. پرسید اینها چیست که در پشت این مجله نوشته شده؟ گفته شد اینها چهار دستور است از پیغمبر ما درباره علم. بعد برایش ترجمه شد که پیغمبر اسلام فرموده است: تحصیل علم بر هر مسلمانی اعم از زن و مرد و از هر صنف، فریضه و واجب است و فرموده است: از گهواره تا گور دانش بجوييد و فرموده علم را بجوييد ولو به اينكه بخواهيد تا چين به دنبالش برويد و فرموده است حكمت و علم، گم شده مسلمان است و هر جا آن را بیابد، بر می دارد و اهمیت نمی دهد که گم شده خود را از دست چه کسی می گیرد.

آن مرد مستشرق اندکی فکر می کند و بعد می گوید: اوه! شما یک همچو دستورها داشتید که پیغمبر شما علم را بر شما فرض شمرده، نه از نظر افراد و اختلاف جنسی، نه از لحاظ زمان، نه از لحاظ مکان و نه از لحاظ معلم، قیدی قرار نداده و باز این قدر در جهالت باقی هستید و این قدر بی سواد در میان شما وجود دارد؟»(۱)

۱- مرتضی مطهری، ده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۷۵، صص ۱۵۶_۱۶۴.

کتاب نامه

کتاب نامه

۱. ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.

۲. طوسی، محمد بن حسن، امالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ه . ق.

۳. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، بی جا، دارالاسوه، ۱۴۱۴ ه . ق.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ه . ق.

۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه . ق.

۶. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۰.

۷. _______________ ، بیست گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۷۵.

۸. _______________ ، پیامبر اُمّی، تهران، صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۵.

۹. _______________ ، حکمت ها و اندرزها، تهران، صدرا، ۱۳۷۳.

۱۰. _______________ ، ده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۷۵.

۱۱. _______________ ، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، قم، صدرا، بی تا.

ص:۵۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹